| تاریخ دریافت:۱۳۹۷/۱۲/۱۹ | تاریخ پذیرش:۱۳۹۸/۳/۲۱ |

زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی شکل‌گیری علم بومی

علی‌حسین حسین‌زاده

استاد جامعه شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران، اهواز.

alihos81@yahoo.com

محمدعلی مومبینی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان، ایران، اصفهان.

mmombeini@yahoo.com

ایرج مومبینی

کارشناسی ارشد الهیات دانشگاه پیام‌نور قم، ایران، قم.

irajmombini252@yahoo.com

عباس تقی‌پور

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، ایران، تهران.

abas.taghipoor68@gmail.com

چکیده

گفتمان بومی‌سازی‌سازی علم جامعه‌شناسی تاکنون به‌صورت مجرد و دور از توجه به ارتباط نهاد علم جامعه‌شناسی با نهادهای اجتماعی مطرح شده است. تحقیق حاضر درپی آن است تا با گذر از دوآلیسم معرفت‌شناختی حاکم بر حوزهٔ جامعه‌شناسی علم به بررسی زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی لازم بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی در ایران بپردازد و در پایان مدل مناسب «استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی درون‌ساختارهای اجتماعی جامعه» را ارائه کند. این تحقیق در تلاش است براساس روش کیفی‌ـاسنادی با بررسی چگونگی شکل‌گیری مناسب «زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی و تعامل آن با نهادهای اجتماعی»، گفتمان بومی‌سازی علوم انسانی ـ با تأکید بر علم جامعه‌شناسی ـ در جامعهٔ ایران را آسیب‌شناسی کند. گفتمان بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی ورای هر تعریف و

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

توصیفـی از «بومی‌سـازی» باید راهکارهـا و راه حل‌های بهبود اسـتقرار نهاد علم جامعه‌شناسـی در جامعـهٔ ایران را در دسـتور کار خود قرار دهـد؛ به‌عبارت‌دیگر، ازآنجاکـه بومی‌سـازی علم جامعه‌شناسـی ـ برمبنای تعاریف گوناگـون ـ باید در جامعـهٔ ایران تحقق پیدا کنـد، نمی‌تواند به رابطه و تعامل نهاد علم و سـاختارها و نهاد اجتماعی و همچنین شکل‌گیری زیست‌جهان نهاد علم بی‌تفاوت باشد.

کلیدواژگان: بومی‌سازی، زیست‌جهان نهاد علم، تعامل نهاد علم با نهادهای اجتماعی، نهاد علم جامعه‌شناسی.

مقدمه

در چند سـال اخیر موج تازه‌ای از افکار و عقاید منتقدان دربارهٔ ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی ایران در محافل علمی و اجتماعی وارد صحنه شده است که نه‌تنها بر علل و عوامل ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسـی اشـاره دارد، راه حلی نیز برای غلبه بر این ناتوانی ارائه کرده اسـت. این گفتمان نه‌چنـدان نو بر مهندسـی‌کردن این علم ازطریق «بومی‌سـازی» دانش در جامعهٔ ایـران تأکید دارد. صاحب‌نظران این دیدگاه تاحدودی دو تعریف متفاوت از بومی‌سـازی به‌عنوان راه حل پیشـنهادی بهبود ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی بیان کرده‌اند.

ازسـویی، بومی‌سازی را به معنای «جایگزین‌کردن مبانی فلسفی مستتر در دستاوردهای علمی جامعه‌شناسـی با مبانی فلسـفی حاکم بر فرهنگ و تمدن جامعهٔ ایران» بـرای به‌کارگیری یافته‌های موجود و کسـب دسـتاوردهای علمی جدید می‌دانند. زیرا صاحب‌نظران در این منظر اعتقاد دارند، پیش‌فرض‌های فلسـفی محقق جامعه‌شناسـی درخصوص هسـتی، انسـان، و دانش بـر یافته‌های علمی جامعه‌شناسـی تأثیرات مسـتقیم دارد؛ ازاین‌رو، تلاش می‌شـود تا پارادایمی جدید (پارادایم اسـلامی) برای بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی برای بررسـی و تبیین واقعیت‌های اجتماعی جامعهٔ ایران صورت‌بندی شـود (مقایسه کنید با: حائری شیرازی، ۱۳۷۰؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳؛ حسینیان، ۱۳۸۳؛ گلچین، ۱۳۸۳؛ بستان، ۱۳۸۴؛ نصر، ۱۳۸۹).

ازسـوی دیگر، بومی‌سازی به معنای «بررسی واقعیت‌ها، عینیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی ایران برای کسب یافته‌ها و دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی» تعریف می‌شود و بر واقعیت‌های اجتماعی ایران به‌عنوان داده‌های خام برای نقطهٔ عزیمت رسـیدن به علم بومی تأکید دارد. زیرا صاحب‌نظران این زمینه معتقدند علم جامعه‌شناسی در هر دورهٔ مکانی‌ـزمانی یا شرایط اجتماعی‌ـتاریخی مختلف با عینیت‌های گوناگون درگیر اسـت و اساسـاً «شـرایط اجتماعی‌ـتاریخی» متفاوت دسـتاوردها و

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

یافته‌های گوناگونی را به همراه دارد (مقایسه کنید با: قانعی راد، ۱۳۸۸؛ شریعتی، ۱۳۸۸؛ مؤمنی، ۱۳۸۸؛ خلیلی، ۱۳۸۸).

آسیب‌شناسی گفتمان بومی‌سازی علم در ایران نشان می‌دهد، دیدگاه‌های معطوف به بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی تاکنون به‌صورت مجرد و دور از توجه به ارتباط نهاد علم جامعه‌شناسی با ساختارهای اجتماعی در ایران مطرح شده است (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: صص ۳-۲؛ نواح و همکاران، ۱۳۹۲: صص ۴-۲). زیرا با اتخاذ چشم‌انداز جامعه‌شناسی علم می‌توان بیان کرد نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران دو ویژگی اساسی و مهم دارد که بر ناکارآمدی این علم تأثیرات مستقیمی داشته است: اول، «وضعیت نامطلوب زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی»؛ دوم، «تعامل نامناسب نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی»؛ ازاین‌رو، گفتمان بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی در ایران و تعاریف موجود در آن باید در ارتباط با چگونگی «شکل‌گیری مطلوب زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی» و «تعامل مناسب و سازندهٔ نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی» صورت گیرد.

تحقیق حاضر تلاش می‌کند تا براساس دو رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در جامعه‌شناسی علم، به بررسی و ارائهٔ مدل مطلوب «زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی و تعامل مناسب آن با نهادهای اجتماعی» جهت بومی‌سازی این علم در جامعهٔ ایران بپردازد. نخست، رابطهٔ نهاد علم جامعه‌شناسی و ساختارها و نهادهای اجتماعی ایران توصیف می‌شود؛ سپس، از منظر جامعه‌شناسی علم و معرفت وضعیت مطلوب استقرار زیست‌جهان نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی و تعامل آن با نهادهای اجتماعی بررسی و تحلیل می‌شود؛ درنهایت، مدل مطلوب «زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی و تعامل آن با دیگر نهادهای اجتماعی» ارائه خواهد شد.

رابطهٔ «نهاد علم جامعه‌شناسی و جامعه» در ایران

پس از گذشت چندین دهه از ورود علم جامعه‌شناسی به جامعهٔ ایران این علم ازنظر تولید دستاوردهای علمی تفاوتی آشکار با سال‌های آغازین حضور خود ندارد. خاستگاه علم جامعه‌شناسی در ایران متأثر از دو دسته عوامل و نیروهای اجتماعی بوده است؛ ازسویی، عوامل اجتماعی مانند: الف) ظهور دولت نوین و نیاز به ایجاد نهادهای مدرن برای ادارهٔ جامعه، ب) لزوم مشاوره‌های سیاسی و اجتماعی برای برنامه‌ریزی کلان در رأس هرم قدرت سیاسی و ج) ضرورت جمع‌آوری اطلاعات اجتماعی و تجزیه و تحلیل آنها بر شکل‌گیری علم جامعه‌شناسی در ایران

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

تأثیرگذار بوده است (مهدی و لهسایی‌زاده، ۱۳۷۴: صص ۲۰-۱۹)؛ ازسوی دیگر، می‌توان به عوامل فکری ازقبیل: الف) رواج اندیشهٔ نوگرایی در کشور که نه‌تنها در سطح تکنولوژیکی بلکه در سطح فرهنگی قابل‌قبول جلوه می‌کرد، ب) نفوذ اندیشه‌های سیاسی چپ ازجمله اندیشه‌های مارکسیستی در کشور ـ که خود در گسترش ادبیات جامعه‌شناسی در کشور و توجه به این علم تأثیرات عمیقی گذاشت و ج) استفادهٔ ایدئولوژیکی روشنفکران ایرانی از ادبیات علوم اجتماعی برای بیان نظرات خود در مخالفت با نظام اجتماعی‌ـسیاسی وقت و نظام فرهنگی‌ـمعرفتی سنتی حاکم بر جامعه اشاره کرد (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸: صص ۲۸-۲۶ و ۱۳۸۹: صص ۱۵۴-۱۲۳).

همچنان که مشاهده می‌شود، نقش عوامل و نیروهای اجتماعی و فکری در شکل‌گیری جامعه‌شناسی در ایران ـ برخلاف نقش همین عوامل و نیروها بر شکل‌گیری علم جامعه‌شناسی در اروپا که عواملی درون‌زا و درون‌ساختاری بوده‌اند (مقایسه کنید با: آبراهام، ۱۳۶۸: صص ۳۲-۳۱؛ ریتزر، ۱۳۷۴: صص ۱۱-۵؛ آگ برن و کوف، ۱۳۸۰: صص۹۹-۸۹؛ ترنر و بیگلی، ۱۳۸۴: صص ۲۷-۲۶؛ یوناس، ۱۳۸۷: صص ۱-۳۰) ـ عواملی برون‌زا و برون‌ساختاری هستند. اما برای درک دقیق‌تر و مناسب‌تر چگونگی «وضعیت نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعهٔ ایران»، بررسی دیدگاه‌های مطرح‌شده دربارهٔ علل و عوامل ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی می‌تواند راهگشا باشد. آسیب‌شناسی ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران به شکل‌گیری یک حوزهٔ نظری‌ـانتقادی در فضای آکادمیک منجر شده است؛ به‌طور کلی، می‌توان دیدگاه مطرح‌شده درخصوص ناکارآمدی علم جامعه‌شناسی در ایران را به دیدگاه آسیب‌شناسانهٔ «برون‌علمی» و دیدگاه آسیب‌شناسانهٔ «درون‌علمی» تقسیم کرد.

الف ـ دیدگاه آسیب‌شناسانهٔ برون‌علمی

دیدگاه برون‌علمی یا دیدگاه مذهبی‌ـفلسفی رابطهٔ میان نهاد علم جامعه‌شناسی با ارزش‌ها و باورهای فرهنگی‌ـفلسفی مؤثر بر تولید و رشد دانش جامعه‌شناسی را بررسی کرده است: ۱. گروهی دستاوردهای علم جامعه‌شناسی را تلفیقی از یافته‌های تجربی و مفروضات فلسفی و ایدئولوژیکی (در سه حوزهٔ هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی) می‌دانند. صاحب‌نظران در این حوزه علوم‌انسانی، علوم‌اجتماعی و به‌ویژه جامعه‌شناسی را علم به معنای متعارف آن تلقی نمی‌کنند؛ ازاین‌رو، چگونگی تأثیر مبانی فلسفی جدید در تولید، رشد و توسعهٔ علوم انسانی و تعارض میان مبانی فلسفی جدید و مبانی فلسفی حاکم بر جامعهٔ ایران را نقطهٔ کلیدی انتقادهای خود قرار داده‌اند (مقایسه کنید با: حائری شیرازی، ۱۳۷۰؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳؛ حسینیان،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

۱۳۸۳؛ گلچیـن، ۱۳۸۳؛ بسـتان، ۱۳۸۴؛ نصر، ۱۳۸۹)؛ ۲. گروهی بررسـی‌ها و انتقادهای خود را بر عدم شـکل‌گیری مبانی فلسـفی لازم برای تولید و رشـد دانش جامعه‌شناسـی در ایران متمرکز کرده‌اند. آنها با بیان اینکه تحولات عظیم در مبانی فلسـفی دنیای غرب شـکل‌گیری علم به معنای نوین آن را ممکن ساخته است، علم جامعه‌شناسی را یکی از حوزه‌هایی می‌دانند که نیاز بیشتری به استفاده از مبانی فلسفی جدید دارد. از این منظر، مبانی فلسفی جدید دنیای غرب نه‌تنها یک عامل تأثیرگذار بر «عینیت» یافته‌های علم جامعه‌شناسـی نیست، بلکه تازمانی‌که از مبانی فلسفی جدید اسـتفاده نشـود ـ یا با اتخاذ آن مبانی به واقعیت‌های دنیای اجتماعی نگریسته نشود ـ تولید و کسب دانش در حیطهٔ جامعه‌شناسـی دست‌یافتنی نیست (مقایسـه کنید با: نیک گهر، ۱۳۷۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۹).

ب ـ دیدگاه آسیب‌شناسانهٔ درون‌علمی

دیدگاه درون‌علمی یا دیدگاه اهالی علم، رابطهٔ میان نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادها و ساختارهای اجتماعی را از منظر صاحب‌نظران، محققان و پژوهشـگران درون علم جامعه‌شناسـی بررسی کرده اسـت: ۱. گروهی عدم پذیرش و حمایت ارزشـی و هنجاری علم جامعه‌شناسی ازسوی ساختارها و نهادهـای اجماعـی ـ فرهنگی را کنـدوکاو کرده‌اند. از ایـن منظر، سیاسـت‌زدگی، بی‌اعتمادی و عدم پذیرش توانایی تفکر علمی جامعه‌شـناختی در بررسـی، پژوهش و پاسـخ‌گویی به مشکلات اجتماعـی، به‌عنـوان عوامـل بازدارندهٔ شـکل‌گیری، تولید و توسـعهٔ علم جامعه‌شناسـی در حیات اجتماعی جامعهٔ ایران معرفی شـده‌اند (مقایسه کنید با: لهسایی‌زاده و مهدی، ۱۳۷۴؛ لهسایی‌زاده، ۱۳۷۵؛ سروش، ۱۳۷۶؛ آزاد ارمکی، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۹). ۲. گروهی بررسی‌ها و انتقادهای خود را بر نبود تعامل مناسب نهاد علم جامعه‌شناسی با عرصه‌های محیطی و ساختارهای اجتماعی ـ اقتصادی معطوف سـاخته‌اند و بر لزوم گشـودگی توأمان درهای نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی جامعـهٔ ایران روی یکدیگر تأکید می‌کنند. از این منظر، ناکارآمدی علم جامعه‌شناسـی در برخورد با واقعیت‌های اجتماعی جامعهٔ ایران ناشـی از مبانی فلسـفی ـ ایدئولوژیکی جامعه‌شناسی نیست، بلکه ناشـی از عدم شکل‌گیری شرایط و بسترهای اجتماعی لازم جهت به‌کارگیری یافته‌های علمی جامعه‌شناسی و بررسی واقعیت‌های اجتماعی موجود در جامعهٔ ایران است (مقایسه کنید با: قانعی راد، ۱۳۸۸؛ شریعتی، ۱۳۸۸؛ مؤمنی، ۱۳۸۸؛ خلیلی، ۱۳۸۸).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

ج- تقاط اشتراک و اختلاف دو دیدگاه

بررسی دقیق نشان می‌دهد دیدگاه‌های آسیب‌شناسانهٔ «برون‌علمی» و «درون‌علمی» یک نقطهٔ اشتراک مهم دارند؛ زیرا هر دو دیدگاه بر این اعتقاد هستند که «تعامل نامناسب میان نهاد علم جامعه‌شناسی و ساختارها و نهادهای اجتماعی» مهم‌ترین عامل بر ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران است. به‌طوری‌که، دیدگاه آسیب‌شناسانهٔ برون‌علمی تلاش می‌کند «رابطهٔ متعارض میان نهاد علم جامعه‌شناسی و ارزش‌ها و باورهای فرهنگی-فلسفی» را ریشه‌یابی کند و دیدگاه آسیب‌شناسانهٔ درون‌علمی سعی بر آن دارد تا «ارتباط نامناسب میان نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی» را در حیطهٔ گسترده‌تری واکاوی کند. اما دو دیدگاه مطرح‌شده یک اختلاف اساسی و مهم نیز دارند و آن چشم‌انداز تحلیلی‌شان برای توصیف، تبیین و ریشه‌یابی تعامل نامناسب میان نهاد علم جامعه‌شناسی و ساختارها و نهادهای اجتماعی در ایران است. چنانچه، دیدگاه آسیب‌شناسانهٔ برون‌علمی با اولویت قراردادن ساختار فرهنگی جامعهٔ ایران، تعارض و عدم سنخیت ارزش‌ها و باورهای فرهنگی-فلسفی مستتر در دستاوردها و یافته‌های علمی جامعه‌شناسی با ارزش‌ها و باورهای فضای فرهنگی جامعهٔ ایران را عامل اساسی ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی می‌داند و دیدگاه آسیب‌شناسانهٔ درون‌علمی با ملاک قراردادن نهاد علم جامعه‌شناسی، عدم پذیرش و عدم حمایت نهاد علم جامعه‌شناسی ازسوی ساختارها و نهادهای اجتماعی را مهم‌ترین علت ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران توصیف می‌کند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان مطرح کرد رابطهٔ نامناسب نهاد علم جامعه‌شناسی و ساختارها و نهادهای اجتماعی مهم‌ترین علت ناکارآمدی علم جامعه‌شناسی در ایران است؛ ازاین‌رو، پیش از هر اقدامی برای بهبود ناکارآمدی علم جامعه‌شناسی، باید فهم چگونگی شکل‌گیری تعامل مناسب و سازندهٔ نهاد علم جامعه‌شناسی و ساختارها و نهادهای اجتماعی در دستور کار قرار گیرد.

جامعه‌شناسی علم: تعامل نهاد علم و جامعه؟

شرایط ذهنی و عینی مناسب پیشرفت و توسعهٔ علم ازسوی اندیشمندان و محققان بسیاری بررسی شده است که هرکدام بر عناصر مشخصی تأکید داشته‌اند، اما یک اصل در تمامی این نظریات مشترک است و آن، وجود شرایط مناسب محیطی و احاطه‌کنندهٔ نهاد علم برای تولید دانش است (گلوور و همکاران، ۱۳۸۳: صص ۳۵-۱). درخصوص زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی تولید و رشد علم در میان اندیشمندان، دو دیدگاه متفاوت اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد وجود دارد که رابطهٔ دیالکتیکی مناسب نهاد علم و ساختارهای مادی و فرهنگی جامعه را توصیف می‌کنند (قانعی راد، ۱۳۸۲: صص ۱۵-۱۰).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

رویکرد اصالت فرهنگ یا اندیشه‌گرایی، شکل‌گیری زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی مناسب تأثیرگزار بر علم را مشروط به حمایت «هنجارها و ارزش‌های فرهنگی» می‌داند که زمینهٔ مشروعیت و توسعهٔ علم را در جامعه فراهم می‌کند. به‌طوری‌که، ماکس وبر[1] و رابرت کی مرتون[2] به اهمیت جهان‌بینی پروتستان‌ها در ظهور علم در غرب و همبستگی ارزش‌های پیوریتن در انگلستان قرن ۱۷ با توسعهٔ علوم طبیعی توجه کرده‌اند (وبر، ۱۳۷۳: صص ۳۷-۲۱؛ مرتون، ۱۹۷۰: صص۱۵-۱۰). این رویکرد بر استقلال علم به‌عنوان یک نهاد اجتماعی دلالت دارد. از این منظر، می‌بایست اخلاقیات علم براساس مجموعهٔ ارزش‌ها و هنجارهای معین، رفتارهای دانشمندان را سمت و سو دهد و فعالیت‌های علمی و پژوهشی بر مبنای این ارزش‌ها صورت گیرد. زیرا ارزش‌های بیرون از علم، فعالیت علمی و بازی آزاد تخیل علمی را محدود می‌کند و جهت‌گیری پژوهش علمی را دستخوش فساد می‌کنند.

در رویکرد اصالت اقتصاد یا عمل گرایی، توسعهٔ علم به‌طور جدایی‌ناپذیری با کنترل طبیعت برای منافع انسانی ارتباط دارد. به‌طوری که، کارل مارکس[3] رشد و توسعهٔ علم را با رشد و تحول نیروهای تولید و زیربنای اقتصادی جامعه سازگار می‌داند و بوریس هسن[4] رشد علم در قرن ۱۷ و آفرینش دانش جدید را به نیازهای اقتصادی بورژوازی درحال‌رشد نسبت می‌دهد (مارکس، ۱۹۰۴؛ هسن، ۱۹۷۱: صص ۳۵-۳۱). در این رویکرد شعار استقلال علم در اوایل دوران جدید، همچون یک توهم ایدئولوژیک تلقی می‌شود که علم را از قیود فئودالیزم نجات دهد و کاربرد آن را به وسیله طبقه سرمایه‌داری روبه‌رشد برای تولید کالایی ممکن کند.

شایان ذکر است، رویکردهای مطرح‌شده در حوزهٔ جامعه‌شناسی علم در دو بعد مشخص مادی و فرهنگی ارائه شده‌اند. اما ازآنجاکه حیاط پدیده‌های اجتماعی به تمامی عناصر موجود در جامعه وابسته است، بررسی علل و عوامل مؤثر بر پدیده‌های اجتماعی نیازمند دیدی کل‌نگر و دیالکتیکی است تا بتواند عناصر و پدیده‌های اجتماعی را در ارتباط با همهٔ سطوح واقعیت کندوکاو کند. علم نیز به‌عنوان یک پدیدهٔ اجتماعی متأثر از مجموعه عوامل و عناصر مادی و فرهنگی است؛ ازاین‌رو، تلفیق رویکردهای گوناگونی که ارتباط علم با سطوح متفاوت واقعیات اجتماعی را تحلیل می‌کنند ـ باوجود غلبه بر نقاط ضعف این رویکردها ـ تبیینی مناسب‌تر از مجموعه عوامل تأثیرگذار

1. M. Weber
2. R. K. Merton
3. Marx. K
4. Hessen. B

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

بـر ایـن پدیده را به‌دسـت می‌دهد. در ادامه، ابتدا، بـه گونه‌ای دقیق‌تر و مبسـوط‌تر، دیدگاه اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در جامعه‌شناسی علم بررسی می‌شود و سپس، نقاط ضعف و قوت دیدگاه اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در جامعه‌شناسی علم برای دستیابی به مدل «استقرار مطلوب نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعهٔ ایران» جهت بومی‌سازی این علم تشریح خواهد شد.

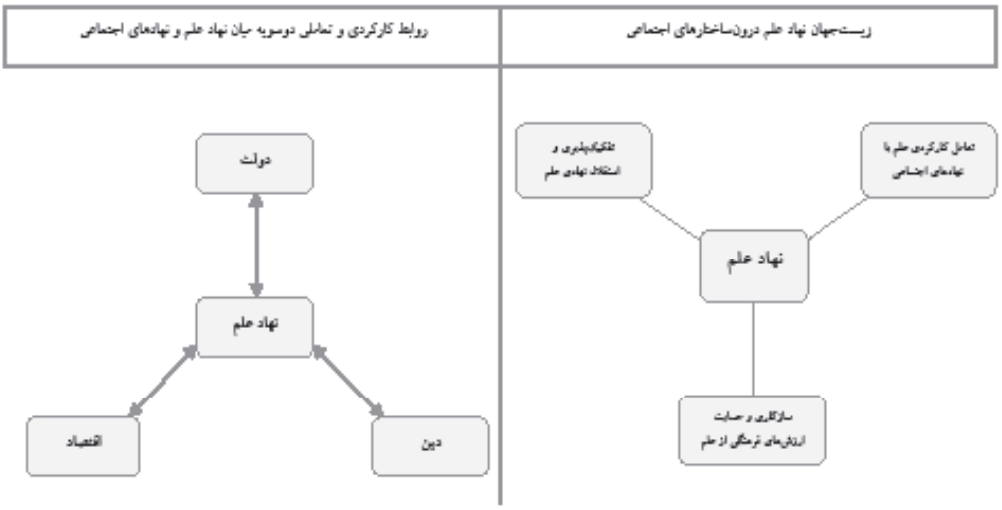
الف- تعامل نهاد علم و جامعه در رویکرد اصالت فرهنگ

رابـرت کـی مرتون مهم‌تریـن نظریه‌پرداز جامعه‌شناسـی علـم در رویکرد اصالت فرهنگ اسـت. جامعه‌شناسـی علم مرتون شـیوه‌های تأثیر سـاختارهای اجتماعی بر نهاد علم را بررسـی می‌کند. او بـه علـم به‌عنوان یک نهاد اجتماعی با شـکل سـازمانی و اخلاقی خاصی نظـر می‌افکند و آن را از چشـم‌انداز کارکردگرایانـه تجزیـه و تحلیـل می‌کند (گلـوور و همـکاران، ۱۳۸۳: ص ۷۳). در جامعه‌شناسی علم مرتون جهت نیل به نهادینه‌شدن و کارایی نهاد علم در جامعه بر دو بعد مهم تأکید زیادی صورت گرفته است: نخست، سازگاری میان نهاد علم و ساختارهای اجتماعی جامعه‌ای که علم در آن قرار دارد، پیش‌شـرط اساسـی رشد، توسعه و پیشـرفت علم است. این سازگاری پیش از هر سطحی در سطح حمایت و پشتیبانی ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر ساختار اجتماعی از دانش و نهاد علم نمایان اسـت؛ به‌عبارت‌دیگر، از نگاه مرتون یکی از شـرایط رشد، توسعه و نهادینه‌شدن علم وجود سـازگاری فرهنگی بین عناصر مختلف فرهنگی در جامعه است (مرتون، ۱۹۷۰: صص ۱۲۵-۱۲۱؛ مرتون، ۱۹۷۳a: صص ۲۹۵-۲۸۶). بدین‌ترتیب که می‌بایسـت بین الگوهای ارزشی و سـاختارهای هنجـاری نظام‌هـای اقتصادی، سیاسـی، اجتماعـی و فرهنگی در جامعهٔ وسـیع‌تر و ارزش‌هـا و هنجارهای نهاد علم، سـازگاری و توازی وجود داشـته باشـد. البته ایـن امر به معنای یکسـانی و یگانگی این دنیاهای متفاوت نیست، بلکه بین این عناصر فرهنگی وابسته به قلمروهای مختلـف باید نوعی سـازگاری درونـی تحقق پیدا کند. دوم، اسـتقلال کارکردی نهـاد علم از دیگر نهادهـای اجتماعی جامعه و تحت کنترل قرارگرفتن ازسـوی این نهادها و سـاختارهای اجتماعی، سیاسـی، اقتصادی و فرهنگی و تبعیت افراد و اجتماعات علمی از ارزش‌ها و اخلاقیات موجود در نهاد علم برای نیل به نهادینه‌شـدن دانش (اسـتمپکا، ۲۰۰۷: ص ۳؛ اندرسون و همکاران، ۲۰۱۰: صص ۳-۲؛ میتروف، ۱۹۷۴: صص ۲-۱؛ فاولر، ۲۰۰۰: صص ۵-۴).

بررسـی دقیق الگوی معرفتی رابرت کی مرتون نشـان می‌دهد، از دو منظر به شرایط و وضعیت نهـاد علـم در جامعه توجه شـده اسـت؛ نخسـت، ازآنجاکـه مرتون نهـاد علـم را از منظر مکتب کارکردگرایی تجزیه و تحلیل می‌کند، مهم‌ترین شـرط شـکل‌گیری و اسـتقرار مطلوب نهاد علم در

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

جامعه را تحقق «زیســت‌جهان نهاد علم درون ســاختارهای اجتماعی» براســاس مؤلفه‌هایی چون «ســازگاری و حمایــت ارزش‌های فرهنگی از نهــاد علم»، «تفکیک‌پذیری و اســتقلال نهادی نهاد علم»، و «تعامل کارکردی نهاد علم با نهادهای اجتماعی» می‌داند؛ دوم، مرتون پس از شکل‌گیری و اســتقرار مناســب نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی، ضروری‌ترین شــرط پویایی و کارآمدی نهــاد علم در جامعه را «تعامل نهاد علم و نهادهای اجتماعی» با توجه به ویژگی‌هایی چون «روابط کارکردی» و «ارتباط دوسویه» معرفی می‌کند (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: صص ۵-۳).



نمودار ۱ و ۲. «استقرار نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی» در الگوی معرفتی رابرت مرتون

ب- تعامل نهاد علم و جامعه در رویکرد اصالت اقتصاد

مایــکل گیبونــز[1] جدیدترین نظریه‌پرداز جامعه‌شناســی علم در رویکرد اصالت اقتصاد اســت. گیبونز و همکارانش در کتاب تولید جدید دانش از چرخش کلی در شیوهٔ جست‌وجوی دانش سخن می‌گویند. به نظر آنها فعالیت پژوهشــی جدیدی ظهور کرده اســت که انســجام متفاوتی دارد. این شــیوهٔ جدید تولید دانش (شــیوهٔ ۲)، از شیوهٔ تولید دانش مبتنی‌بر رشته (شــیوهٔ ۱) که در دانشگاه‌ها رایج اســت، متمایز اســت. آنها با بیان اینکه تحول مشترک جامعه و دانش، فرایندی جدید در تولید علم «حســاس به زمینه» به‌وجود آورده اســت، به‌طور آشــکار تولید دانش جدید را به درخواست و

1. Gibbons. M

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

طلب علم ازسـوی جامعه و به‌خصوص ساختارهای اقتصادی و صنعت هم‌بسته کرده‌اند (گیبونز و همکاران، ۱۹۹۴: صص ۱۲-۱۰).

از نـگاه آنهـا مسـائل و مشـکلات اجتماعی-اقتصـادی جدیـد همـراه با مجموعـه تحولات تکنولوژیکی و ارتباطی در جامعه، تولید علم نوینی را درپی داشـته اسـت؛ به‌طوری‌که، در حالت سـنتی تولید علم، رابطهٔ میان جامعه و علم رابطهٔ تعاملی و همسـازی درونی بود، اما در شیوهٔ جدید رابطهٔ جامعه و دانش، رابطهٔ تعاملی یک‌سـویه اسـت. در این شـرایط، علم برای پیشـرفت و کسب اعتماد در جامعه نیازمند تبعیت از خواسـته‌های مقتدرانهٔ جامعه اسـت؛ ازاین‌رو، درهای نهاد علم و تحقیقات و پژوهش‌های علمی بیش‌ازپیش به روی تقاضاهای اجتماعی-اقتصادی باز می‌شـوند. پیوندهای سـنتی علم و جامعه در این حالت به پیوندهای بسیار نزدیک‌تر و قوی‌تری تبدیل می‌شود که بازشناسی علم از جامعه را مشکل خواهد کرد (نوتنی و همکاران، ۲۰۰۳: صص ۷-۶).

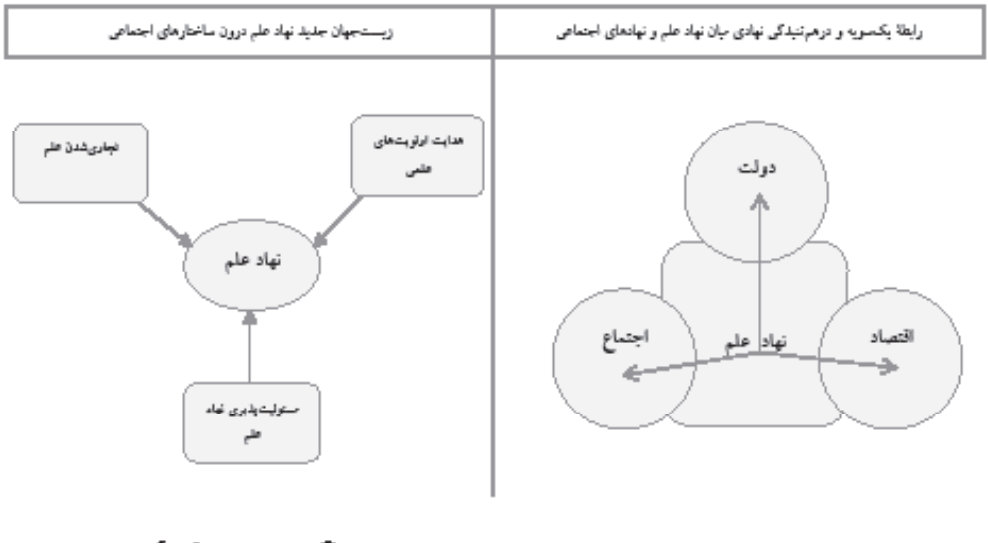
به‌طور کلی، شیوهٔ جدید تولید دانش «الگوی گیبونزی» بر دو عامل مهم بر شرایط و ماهیت حضور نهاد علم در جامعه در عصر کنونی اشـاره دارد: نخسـت، عوامل و سـاختارهای اجتماعی-اقتصادی فشارهای بسیاری بر نهاد علم در پاسخ‌گویی دانش به مشکلات اجتماعی و اقتصادی وارد ساخته‌اند. به‌طوری‌کـه، نهادهـای اجتماعی چون دولت، اقتصاد و صنعت برای حل مسـائل درونی خود علم را بیش‌ازپیـش به یاری می‌طلبند و بـا ارائهٔ بودجه‌های مالی جدید، تحقیقات و پژوهش‌های علمی را به درون صحنه‌های کاربردی‌تر وارد کرده‌اند. در این شرایط، علم از درون دانشگاه‌های سنتی به متن جامعه کشانده خواهد شد که نتیجهٔ آن «دانش وابسته به زمینه» است. در نتیجهٔ این امر، در شرایط جدید علم اعتمـاد و هویـت خود را درون جامعه جسـت‌وجو می‌کند؛ ازاین‌رو، درهای خـود را روی جامعه باز خواهد کرد. دوم، براساس چنین تحولاتی «زیست‌جهان جدیدی» برای علم شکل خواهد گرفت که با «زیست‌جهان سنتی» متفاوت است. در این شرایط، علم تابع سیاست‌گذاری‌های علمی، تجاری‌شدن و همچنین مسـئولیت‌پذیری در برابر درخواست‌های جامعه، نهادهای اجتماعی-اقتصادی، صنعت و تکنولوژی خواهد بود؛ ازاین‌رو، استقلال نهادی گذشتهٔ علم در شرایط جدید تضعیف می‌شود و علم باید هویت خود را در بسـترها و زمینه‌های کاربردی و عملی به‌دسـت آورد. بر این اساس است که در شـرایط جدید اجتماعی «علم مقدس و مستقل گذشته» به «علم خدمتگزار و وابسته» تبدیل می‌شود (گری، ۲۰۰۸: صص ۴-۲؛ کوتی، ۲۰۰۷: ص ۳).

همچنان که مشاهده می‌شود، گیبونز برخلاف مرتون نقطهٔ عزیمت توصیف شرایط حضور نهاد علم در جامعه را تحلیل «تغییر و تحول در جامعه» قرار می‌دهد و پس از آن به بررسی «زیست‌جهان نهاد علم» می‌پردازد. از این طریق که نخسـت، تحول جامعهٔ کنونی موجب شـده اسـت تا شرایط

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

مناسب پویایی و کارآمدی نهاد علم در جامعه ازطریق «تعامل نهاد علم و نهادهای اجتماعی» با ویژگی‌هایی چون «روابط یک‌سویه» و «درهم‌تنیدگی نهادی» امکان‌پذیر شود؛ دوم، به‌واسطهٔ تحول صورت‌گرفته در الگوی تعاملی نهاد علم و نهادهای اجتماعی، بهترین وضعیت شکل‌گیری و استقرار نهاد علم در جامعه تحقق «زیست‌جهان نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی» براساس مؤلفه‌هایی چون «مسئولیت‌پذیری نهاد علم»، «تجاری‌شدن علم»، و «هدایت اولویت‌های علمی» خواهد بود (نواح و همکاران، ۱۳۹۲: صص ۶-۵).



نمودار ۳ و ۴: «استقرار نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی» در الگوی معرفتی مایکل گیبونز

ج- رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در بوتهٔ نقد

رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد و به‌طور ویژه الگوهای معرفتی رابرت کی مرتون و مایکل گیبونز مانند هر مکتب، رویکرد، نظریه و تئوری علمی نقاط ضعف و قوتی دارند که شناسایی و فهم آنها می‌تواند ما را در فهم مجموعه علل و عوامل اجتماعی مؤثر بر چگونگی استقرار مناسب نهاد علم در جامعه جهت تولید، رشد و توسعهٔ مناسب دانش در ایران یاری کند. آسیب‌شناسی رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در دو حوزه قابل بررسی و تحلیل است: اول، خاستگاه اجتماعی و مفروضات زمینه‌ای؛ دوم، نقاط ضعف و قوت علمی.

۱. خاستگاه اجتماعی و مفروضات زمینه‌ای رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد

نظریه‌های موجود در رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد مانند هر نظریهٔ اجتماعی دیگر متأثر از خاستگاه

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

شکل‌گیری خود و پیش‌فرض‌های غیرعلمی نظریه‌پردازان است. نظریه‌های موجود در رویکرد اصالت فرهنـگ و اصالت اقتصاد در جوامع غربی صورت‌بندی شـده‌اند و به‌عبارت‌دیگـر، رابطهٔ نهاد علم و ساختارها و نهادهای اجتماعی را در جوامع غربی بررسی و تحلیل می‌کنند؛ ازاین‌رو، برساخت‌کنندهٔ دنیای اجتماعی غرب و متأثر از مفروضات زمینه‌ای خاص نسـبت به این جوامع هسـتند (قانعی راد، ۱۳۸۱: صص ۳-۱). چنانچه پسـتره[1] «شیوهٔ دانشگاهی و صنعتی تولید دانش را گفتمان‌های مرتبط با بازتعریف اجتماعی‌ـسیاسی وسیع‌تر تلقی می‌کند که شیوهٔ ادراک و پرداختن ما به موضوعات اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند» (پستره، ۲۰۰۰: صص ۱۷۲-۱۷۱).

الگـوی معرفتـی رابـرت مرتـون: مرتون «پذیـرش و حمایـت ارزش‌های فرهنگـی از علم»، «اسـتقلال نهـادی علم»، و «تعامـل کارکردی نهاد علم بـا دیگر نهادهای اجتماعـی» را مهم‌ترین مؤلفه‌های شـکل‌گیری و اسـتقرار مطلـوب نهاد علم در جامعه می‌داند و پـس از آن، ضروری‌ترین شـرط پویایی و کارآمدی نهاد علم در جامعه را «تعامل نهاد علم و نهادهای اجتماعی» با توجه به ویژگی‌هایـی چون «روابط کارکردی» و «ارتباط دوسـویه» معرفی می‌کنـد. از دیدگاه مرتون در این شـرایط مطلوب اسـت که نهاد علم می‌تواند بر مبنای ارزش‌ها و هنجارهای درونی خودـعام‌گرایی، اشتراک‌گرایی، بی‌طرفی و شکاکیت سازمان‌یافته، عقلانیت، فقدان جهت‌گیری عاطفی، فردگرایی، تواضـع علمی، اسـتقلال، عدم التزام، ذهنیـت باز و کاربرد معیارهای غیرشـخصی، دانش حقیقی و عاری از سـوگیری ارزشـی تولید کند. با بررسی دقیق و موشـکافانهٔ زمینه‌های تاریخی‌ـاجتماعی الگوی معرفتی مرتون می‌توان تأثیر خاستگاه اجتماعی در شکل‌گیری و فرضیه‌های زمینه‌ای موجود در این تئوری را ردیابی کرد.

از اوایـل قـرن بیسـتم تا پایان جنگ سـرد، نظـام لیبرال دموکراسـی سـرمایه‌داری بـا دو نظام سیاسـی‌ـاجتماعی کمونیسم و نازیسـم در مقابلهٔ آشکار بود. تضادها و تخاصم‌های میان نظام‌های سیاسی‌ـاجتماعی لیبرالیسم، کمونیسم و نازیسم موجب می‌شد تا تلاش برای تفوق و غلبه بر دیگر ایدئولوژی‌هـای رقیب در تمامی حوزه‌های زندگی اجتماعی گسـترش پیـدا کند. یکی از حوزه‌های بسـیار مهم، حوزهٔ اندیشه و علم بود. تبلور درگیری‌های میان ایدئولوژی‌های لیبرالیسم، کمونیسم و نازیسم در حوزه‌های علمی گوناگون، به‌ویژه در حیطهٔ علوم انسانی و اجتماعی کاملاً نمودار است. جامعه‌شناسـی علم نیز به‌عنوان یکی از حوزه‌های علوم اجتماعی تا حدود زیادی صحنهٔ درگیری‌ها و تضادهـای میان ایدئولوژی‌های مذکور شـد. الگوی معرفتی رابرت کـی مرتون به‌عنوان مهم‌ترین

1. Pestre

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

نظریهٔ رسـمی جامعه‌شناسـی علم در دنیای غرب از این درگیری‌ها مصون نمانده است (قانعی راد، ۱۳۸۱: صـص ۱۱-۱۰). به‌طوری‌که، دفاع از نظام لیبرال دموکراسـی غـرب مهم‌ترین فرضیهٔ زمینهٔ موجود در الگوی معرفتی مرتون است. با مقایسه میان مؤلفه‌های ذکرشده در الگوی معرفتی مرتون ـ «حمایت و پذیرش ارزش‌های فرهنگی از علم»، «استقلال نهادی علم»، و «تعامل کارکردی نهاد علم با دیگر نهادهای اجتماعی» ـ و سازوکار حاکم بر نظام سیاسی‌ـاجتماعی دنیای غرب می‌توان قرابت الگوی اسـتقرار مطلوب نهاد علم در جامعهٔ مرتون با نظام لیبرال دموکراسـی غربی را به‌نحو دقیق‌تری درک کرد. چنانچه، ازنظر راماسوبان[1] جنبهٔ ایدئولوژیک هنجاری مرتون از این بیان باربر[2] آشـکار می‌شـود که این هنجارها (هنجارهای درونی نهاد علم) تنها در «جامعهٔ لیبرال دموکراسـی مدرن» تضمین می‌شـوند (راماسوبان، ۱۹۷۷: صص ۱۹۳-۱۵۵). همچنین، مولکی[3] بیان می‌کند یـک گروه فشـار علمی به دنبـال آن بودند که به دولـت و مردم بقبولانند که «دموکراسـی امریکایی صورت سیاسی روش علمی است» (مولکی، ۱۹۹۱: ص۲۰۳-۲۰۵).

فرضیه‌های زمینه‌ای ناشی از خاستگاه اجتماعی الگوی معرفتی مرتون کارکردهای ویژه‌ای برای نظام لیبرال دموکراسی غرب به همراه داشت. نخست، تأکید بر مؤلفهٔ «استقلال نهادی علم از دیگر نهادهای اجتماعی» باعث می‌شد تا نظام سیاسی‌ـاجتماعی لیبرال دموکراسی به‌عنوان «مناسب‌ترین نظام اسـتقرار مطلوب نهاد علم در جامعه» در برابر نظام سیاسـی‌ـاجتماعی کمونیسـم و نازیسم ـ نظام‌هایـی کـه در آنها فعالیت‌های علمی محکوم به ترجیحات سیاسـی بود ـ توصیف شـود؛ دوم، تأکید بر «تفکیک‌پذیری نهادی علم و حفظ الگوهای ارزشی و اخلاقی نهادینه‌شدهٔ درونی» باعث می‌شـد تا براسـاس این الگوی معرفتی تصوری از جامعه شـکل گیرد که در سـطح ملی شـالودهٔ عملکرد سـازمان‌ها و نهادهای متمایز و بروکراتیک و در سـطح جهانی بنیان انقباض بین‌المللی و به‌ویژه بین بلوکی (شـرق و غرب) را تشـکیل می‌داد؛ سـوم، تأکید بر «تولید دانش حقیقی و عاری از سـوگیری ارزشـی نهاد علم» براسـاس الگوی معرفتی مرتون باعث می‌شـد تا غرب به‌راحتی از تمامی اندیشه‌های فکری، علمی و اخلاقی خود در برابر اندیشه‌های فکری، علمی و اخلاقی رقیب دفاع کند؛ چهارم، تأکید بر «فعالیت علمی آزاد» باعث می‌شـد تا در دنیای غرب از دانشـمندان و محققان آسان‌تر بهره‌برداری سودجویانه شود و ازلحاظ سیاسی پاسخ‌گوی عواقب کاربرد اکتشافات و فعالیت‌های خود نباشند.

1. Ramasuban
2. Barber
3. Mulkay

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

الگـوی معرفتی مایـکل گیبونز: الگوی معرفتی گیبونز «رابطهٔ نهاد علم و جامعه» را در ارتباط بـا تحولات نظام جهانی در زمینه‌های اقتصاد، ارتباطات و تکنولوژی صورت‌بندی کرده اسـت. از دیدگاه گیبونز نیازهای پژوهشـی جدید اقتصادی و صنعت، گسترش وسایل ارتباطی و تکنولوژیکی میان دانشـمندان، محققان و نهادهای علمی در سـطح نظام بین‌الملل موجب شـده اسـت تا شیوهٔ جدیدی از تولید دانش شکل گیرد که دو ویژگی مهم دارد که عبارت‌اند از: حساسیت به زمینه و تولید در مقیاس جهانی. در دنیای جدید، شـرایط مناسب پویایی و کارآمدی نهاد علم در جامعه ازطریق «تعامـل نهاد علـم و نهادهای اجتماعی» با ویژگی‌هایی چون «روابط یک‌سـویه» و «درهم‌تنیدگی نهـادی» امکان‌پذیـر شـود و بهترین وضعیت شـکل‌گیری و اسـتقرار نهـاد علـم در جامعه تحقق «زیست‌جهان نهاد علم درون سـاختارهای اجتماعی» براساس مؤلفه‌هایی چون «مسئولیت‌پذیری نهاد علم»، «تجاری‌شدن علم»، و «هدایت اولویت‌های علمی» باشد. از نگاه گیبونز شرایط جدید حضور نهاد علم در جامعه باعث می‌شـود تا نهاد علم نسـبت‌به دورهٔ گذشته مشروعیت و مقبولیت بیشتری داشته باشد زیرا دانش جدید دانش حساس به زمینه‌های اجتماعی است. به این معنا که نهاد علم در فرایند تولید دانش به «خواسته و نیازهای» جامعه بیش‌ازپیش توجه می‌کند. بررسی عمیق و دقیق الگوی معرفتی مایکل گیبونز نشـان می‌دهد الگوی ذکرشده مانند الگوی معرفتی مرتون متأثر از خاستگاه اجتماعی و فرضیه‌های زمینه‌ای مربوط به آن است که نیازمند واکاوی و مطالعه است.

پس از پایان جنگ سـرد و فروپاشی کمونیست شوروی، نظام لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری بر کل نظام بین‌الملل تفوق سیاسـی-ایدئولوژیکی پیدا کرد. این دوره با یک تغییر و تحول عمده همراه بود. نظام سرمایه‌داری اکنون وارد مرحلهٔ جدیدی از حیات خود شد که از آن به «جهانی‌شدن» تعبیر می‌شد. جهانی‌شـدن به‌عنوان ایدئولوژی مرحلهٔ متأخر سرمایه‌داری در خدمت منافع سرمایه‌داری جهانی قرار دارد. در شـرایط جدید، راهبردی در دسـتور کار نظام سـرمایه‌داری قرار می‌گیرد که از اسـاس با راهبرد حاکم بر دورهٔ جنگ سـرد متفاوت اسـت. در این دوره، نظام سـرمایه‌داری دیگر همچون دورهٔ جنگ سـرد نیازی به مداراکردن با دیگر نظام‌ها، اشکال و حوزه‌های زندگی اجتماعی نـدارد؛ بلکه با سـرعتی غیرقابل مهار به نابودی، هضم و جذب آنهـا درون خود می‌پردازد. یکی از حوزه‌های مذکور، حوزهٔ علم و دانش اسـت (قانعی راد، ۱۳۸۱: صص ۲۴-۱۹). متعاقب تحولات نظام بین‌الملل، اولویت مسـائل دفاعی و نظامی دورهٔ جنگ سـرد کم‌رنگ‌تر شد و توجه و تأکید بر مسـائل اقتصادی، صنعتـی و تکنولوژیکی مهم‌ترین دغدغهٔ نظام سـرمایه‌داری شـد. در این دوره، مسـائل اقتصادی و صنعتی چون اشـتغال و نیاز بـه نوآوری و خلاقیت بی‌وقفه موجب شـد تا نهاد علم بیش از گذشته به خدمت نظام سرمایه‌داری درآید. اکنون نهاد علم همچون گذشته یک بازیگر

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

مستقل و فعال در ارتباط با نهادهای اجتماعی دیگر نیست؛ بلکه مؤسسات صنعتی و تجاری بازیگران اصلی مستقل و فعال ارتباط‌های بین نهادی «علم و اقتصاد» هستند. با افزایش فشارهای جدید اقتصاد و صنعت بر علم، نه‌تنها علم استقلال نهادی خود را ازدست داد، تنها ویژگی آن پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری در رفع نیازهای پژوهشی اقتصاد و صنعت است (رواتز، ۱۹۷۱: صص ۳۲-۳۱؛ رز و رز، ۱۹۶۹ و ۱۹۷۹).

با مقایسهٔ مؤلفه‌های اساسی الگوی معرفتی مایکل گیبونز ـ «مسئولیت‌پذیری نهاد علم»، «تجاری‌شدن علم»، «هدایت اولویت‌های علمی»، «روابط یک‌سویه»، «درهم‌تنیدگی نهادی» ـ با مشخصه‌های ایدئولوژی نظام سرمایه‌داری متأخر و راهبردهای آن می‌توان به بازنمایی و تبلور ایدئولوژی جهانی‌سازی در الگوی معرفتی مایکل گیبونز به‌عنوان نظریهٔ رسمی جامعه‌شناسی علم پس از پایان جنگ سرد اشاره کرد؛ به‌عبارت‌دیگر، مهم‌ترین فرضیهٔ زمینه‌ای الگوی معرفتی گیبونز دفاع و گسترش ایدئولوژی جهانی‌شدن نظام سرمایه‌داری است. فرضیه‌های زمینه‌ای ناشی از خاستگاه اجتماعی الگوی معرفتی گیبونز کارکردهای مهمی برای نظام سرمایه‌داری متأخر غرب درپی خواهد داشت. نخست، تأکید بر «ازبین‌رفتن استقلال نهادی علم و درهم‌تنیدگی نهادهای اجتماعی» باعث می‌شود «تصوری از نظام بین‌الملل» شکل بگیرد که بر ازبین‌بردن مرزهای بین کشورها و نظام‌های سیاسی‌ـاجتماعی و گشایش و جذب بیش‌ازپیش دولت‌ـملت‌ها در یکدیگر بینجامد و پذیرش ایدئولوژی جهانی‌شدن نظام سرمایه‌داری متأخر تقویت و حمایت شود. دوم، تأکید بر «روابط یک‌سویهٔ نهاد علم و جامعه» باعث می‌شود تا استقلال نهادی علم ازبین‌رفته و دانشمندان و محققان بیش از گذشته برای منافع سودجویانهٔ نظام سرمایه‌داری مورد بهره‌برداری قرار گیرند. سوم، تأکید بر «تجاری‌شدن علم» و «مسئولیت‌پذیری نهاد علم» در برابر نیازهای اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیکی نظام سرمایه‌داری باعث می‌شود تا حقیقت‌جویی و حقیقت‌خواهی به‌عنوان یک آمال و آرمان فعالیت علمی جای خود را به سودطلبی و منفعت‌رسانی بی‌وقفه برای پیشرفت و توسعهٔ نظام سرمایه‌داری بدهد. چهارم، تأکید بر «جهانی‌شدن تولید دانش» باعث می‌شود تا برای رفع نیازهای نظام سرمایه‌داری متأخر در زمینه‌های اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیکی «فرایند انتقال دستاوردهای علمی از پیرامون به مرکز» با سرعت و شدت ویران‌کننده ازطریق چاپ و انتشار بین‌المللی یافته‌های علمی به‌آسانی صورت پذیرد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

۲. نقاط ضعف و قوت علمی رویکرد اصالت فرهنگ و رویکرد اصالت اقتصاد

باوجود تمامی فرضیه‌های زمینه‌ای موجود در رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد، رویکردهای ذکرشده گزاره‌های علمی مناسبی دربارهٔ وضعیت مطلوب نهاد علم در جامعه ارائه می‌دهند که قابل استفاده برای بهبود وضعیت نهاد علم در جامعهٔ ایران است. دستیابی به گزاره‌های مناسب علمی رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد ازطریق بررسی نقاط ضعف و قوت آنها ممکن خواهد شد. شایان ذکر است برای جلوگیری از اطالهٔ کلام و توجه و تأکید بر موضوع اصلی تحقیق، بررسی نقاط ضعف و قوت الگوی معرفتی مرتون و گیبونز براساس جدول ۱ ارائه می‌شود.

نقاط ضعف و قوت رویکردهای اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد با توجه به نظریه‌های مرتون و گیبونز		
موارد	الگوی معرفتی مرتون	الگوی معرفتی گیبونز
نقاط ضعف مشترک	۱. بی‌توجهی به مفهوم و ماهیت متفاوت علم در دوره‌های مختلف تاریخی؛ ۲. بی‌توجهی به تأثیر تحولات اجتماعی-فلسفی بر مفهوم و ماهیت کنونی علم؛ ۳. بی‌توجهی به تفاوت ماهیت دانش در حوزه‌های علوم طبیعی و علوم انسانی؛ ۴. بی‌توجهی به تأثیر منفی جامعه و محقق بر هویت علمی در فرایند تولید دانش؛ ۵. یک‌بعدی‌نگری تحلیلی در بررسی رابطهٔ نهاد علم و ساختارها و نهادهای اجتماعی؛ ۵. بی‌توجهی به شرایط، آسیب‌ها و مشکلات (تعامل نهاد علم و جامعه) در کشورهای درحال‌توسعه؛ شکل‌گیری و استقرار غیرکارکردی نهاد علم براثر انتقال ارزش‌های فرهنگی جدید؛ عدم تعامل مناسب میان نهاد علم با دیگر ساختارها و نهادهای اجتماعی جامعه؛ وجوه برداشت‌های متفاوت از ماهیت و کیفیت ناقص از علم و نضادهای ناشی از آن؛ عدم ارتباط میان تولید مستندهای علمی و سطح توسعهٔ جامعه برای کاربردی‌کردن آنها؛ شکل‌گیری پدیدهٔ استعمار علمی براثر رابطهٔ تحمیلی و تا حدودی یک‌سویهٔ مرکز-پیرامون؛ فرایند		
نقاط ضعف اختصاصی	۱. تأکید پیش‌ازحد بر تحلیل یک‌بعدی‌نگر فرهنگی ۲. بی‌توجهی به مسئولیت‌پذیری و تعهد نهاد علم در جامعه ۳. بی‌توجهی به فرایند و سازوکار نیازشناسی نهاد علم ۴. بی‌توجهی به فرایند مشروعیت‌بخشی به نهاد علم ازطریق «تأثیر نتایج دانش در حل مشکلات جامعه»	۱. تأکید پیش‌ازحد بر تحلیل یک‌بعدی‌نگر اقتصادی ۲. بی‌توجهی به رسالت حقیقت‌جویی نهاد علم در جامعه ۳. بی‌توجهی به نیازهای کارکردی نهاد علم در برابر جامعه ۴. بی‌توجهی به تأثیرات منفی عدم استقلال نهادی علم در جامعه چون تهدید هویت علمی در فرایند تولید دانش
نقاط قوت مشترک	۱. توجه به تأثیر عقل و عوامل اجتماعی بر شکل‌گیری و استقرار مناسب نهاد علم در جامعه ۲. توجه به نقش تعاملات نهاد علم و ساختارها و نهادهای اجتماعی بر کارایی و پویایی نهاد علم	
نقاط قوت اختصاصی	۱. توجه به نقش ارزش‌های فرهنگی بر شکل‌گیری و استقرار مطلوب نهاد علم در جامعه ۲. توجه به تأثیر تعاملات کارکردی نهاد علم با نهادهای اجتماعی بر پویایی و کارایی آن ۳. تأکید بر فرایند هویت‌بخشی و نهادینه‌سازی نهاد علم در جامعه ۴. تأکید بر رسالت حقیقت‌جویی نهاد علم در جامعه	۱. توجه به نقش نیازهای اقتصادی و اجتماعی جهت تولید، رشد و توسعهٔ دانش در جامعه ۲. توجه به رابطهٔ مسئولیت‌پذیری و تعهد نهاد علم و مشروعیت‌بخشی به آن ازسوی جامعه ۳. توجه به فرایند و سازوکار نیازشناسی نهاد علم در جامعه و پاسخ‌گویی به آنها

جدول ۱: تجزیه و تحلیل الگوی معرفتی مرتون و گیبونز، و قرابت آن با وضعیت نهاد علم در ایران

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

نهادهای اجتماعی، نهاد علم جامعه‌شناسی و روابط مناسب میان آنها در ایران

گفتمان بومی‌سازی علم با توجه به تعاریف متفاوت در جست‌وجوی راهکارهای غلبه بر ناکارآمدی علوم انسانی و به‌ویژه علم جامعه‌شناسی در جامعهٔ ایران است. اما این گفتمان به‌دور از زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی مناسب نهاد علم برای تولید، رشد و توسعهٔ دانش در ایران صورت‌بندی شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد مهم‌ترین ویژگی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران، استقرار نامناسب درون ساختارهای اجتماعی جامعه است؛ ازاین‌رو، گفتمان بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی ورای هر تعریف و توصیفی از «بومی‌سازی» باید راهکارها و راه حل‌های بهبود استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعهٔ ایران را در دستور کار خود قرار دهد؛ به‌عبارت‌دیگر، ازآنجاکه بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی ـ برمبنای تعاریف گوناگون ـ باید در جامعهٔ ایران تحقق پیدا کند، نمی‌تواند به رابطه و تعامل نهاد علم و ساختارها و نهاد اجتماعی و همچنین، شکل‌گیری زیست‌جهان نهاد علم بی‌تفاوت باشد.

الف ـ توصیف شرایط بیرونی و درونی نهاد علم جامعه‌شناسی

اولین گام ضروری و مهم جهت استقرار مناسب نهاد علم جامعه‌شناسی درون جامعهٔ ایران توصیف شرایط بیرونی و درونی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران است. شرایط بیرونی، به بررسی ساختارها و نهادهای اجتماعی احاطه‌کنندهٔ نهاد علم جامعه‌شناسی و روابط میان آنها می‌پردازد و شرایط درونی، به کیفیت و ویژگی نهاد علم جامعه‌شناسی ازنظر مشکلات و معضلات آن توجه دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد:

۱. شرایط اجتماعی و پیرامونی داخلی و خارجی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران نسبت‌به شرایط اجتماعی متصور نهاد علم در رویکردهای اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد متفاوت است. به‌طوری‌که، نهاد علم جامعه برای ادامهٔ حیات و پویایی در جامعهٔ ایران نیازمند درنظرگرفتن این شرایط اجتماعی (داخلی و خارجی) و تعامل و ارتباط سازنده و کارکردی دوسویه با نهادهای اجتماعی دیگر است (ر. ک.: جدول ۲).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

شرایط اجتماعی و پیرامونی داخلی و خارجی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران	
حوزه‌ها	ویژگی‌ها و مشخصه‌ها
دولت	۱. دولت براساس قرائت مذهب تشیع از دین اسلام سامان گرفته و اداره می‌شود. ۲. دولت دیدگاهی کلان‌نگر و گسترده به نقش دین اسلام در جامعه دارد. ۳. دولت درپی دستیابی به اهداف اسلامی در حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی است. ۴. در صحنهٔ بین‌المللی نهاد دولت با نظام سیاسی حاکم بر جهان (لیبرال دموکراسی غربی) در حالت تقابل قرار دارد.
اقتصاد	۱. باوجود شیوه‌های تولید حقانیت، فروش مواد اولیه (نفت و گاز) مهم‌ترین بخش اقتصاد است. ۲. وابستگی به نفت و گاز، توسعه و پیشرفت دیگر شیوه‌های تولید و بخش‌های اقتصادی را محدود کرده است. ۳. به‌دلیل عدم توسعهٔ همه‌جانبه، و به‌ویژه وابستگی به فروش مواد خام، سرمایه‌بر بودن مهم‌ترین ویژگی نهاد اقتصاد است. ۴. در صحنهٔ بین‌المللی نهاد اقتصاد با نظام اقتصادی حاکم بر جهان (اقتصاد لیبرال) در حالت تقابل و تضاد قرار دارد.
دین	۱. دین اسلام دیدگاهی کلان‌نگر دربارهٔ نقش‌آفرینی در تمامی عرصه‌های زندگی دارد. ۲. ارزش‌ها، احکام و قوانین مذهبی در شئون مختلف زندگی اجتماعی حضور دارند. ۳. پویایی و کارایی دیگر نهادهای اجتماعی در گرو ارتباط سازنده و حمایت نهاد دین از آن است. ۴. در صحنهٔ بین‌المللی نهاد دین با دیگر نظام‌های فرهنگی در جهان (مادی و غیرمادی) در حالت تقابل و تضاد قرار دارد.
اجتماع	۱. شیوه و کیفیت روابط و تعاملات اجتماعی تا حدود زیادی نزدیک، مستقیم و رودررو است. ۲. ارزش‌ها و هنجارهای سامان‌بخش تعاملات و ارتباطات اجتماعی، دینی، سنتی و قومی است. ۳. شاکله و بنیاد شکل‌گیری گروه‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های مردمی منبعث از باورهای دینی، سنتی و قومی است. ۴. به‌دلیل فرایند جهانی‌شدن، درگیری و تضاد میان نظام ارزشی و شیوه‌های رفتاری دینی-سنتی-قومی با ارزش‌ها، باورها و سبک‌های زندگی جدید مهم‌ترین مسئلهٔ اجتماعی موجود در صحنهٔ جامعه است.

جدول ۲: مؤلفه‌ها و ویژگی‌های کلی حاکم بر نهادهای اجتماعی جامعهٔ ایران[1]

۲. اما، تعاملات و ارتباطات نهاد اجتماعی (دولت، اقتصاد، دین و اجتماع) با نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران کیفیت و ویژگی خاصی دارد. به‌طوری‌که، تاحدزیادی موجب شکل‌گیری روابط غیرسازنده و غیرکارکردی میان آنها شده است (ر.ک.: جدول ۳).

۱. مقایسه کنید با: آزادارمکی و غفاری، ۱۳۸۳؛ آزادارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳؛ بهکش، ۱۳۸۱؛ تهرانیان و همکاران، ۱۳۸۰؛ جعفری و صمیمی نیا، ۱۳۸۵؛ خوش اندام، ۱۳۸۷؛ سجادپور، ۱۳۸۱؛ شورچی، ۱۳۸۶؛ عبدی و گودرزی، ۱۳۷۸؛ علیخانی، ۱۳۸۳؛ محمدی، ۱۳۶۶؛ مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۲؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲؛ هودشتیان، ۱۳۸۱؛ یوسف، ۱۳۸۳.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

ارتباطات و تعاملات نهادهای اجتماعی و نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران	
حوزه‌ها	کیفیت و ویژگی ارتباطات و تعاملات
دولت	نبود ارتباط حمایتی، سازنده و کارکردی با نهاد علم جامعه‌شناسی به‌دلیل: ۱. توجه اندک به کاربرد دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی برای سیاست‌گذاری و راهکارهای مناسب جهت مقابله با مشکلات و معضلات مطرح گوناگون جامعه، ۲. رجحان پوزیتیویستی و روش‌های خشک و غیرقابل انعطاف در برابر ایجاد تغییرات ناشی از دانش جامعه‌شناسی، ۳. اعتقاد به وجود فرضیات زیربنای موجود در دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی، ۴. عدم گشودگی شناختی نهاد علم جامعه‌شناسی در برابر نیازها و کشش‌های نهاد دولت.
اقتصاد	نبود رابطهٔ حمایتی، سازنده و کارکردی با نهاد علم جامعه‌شناسی به‌دلیل: ۱. تفوق ویژگی سرمایه‌پذیر بودن در برابر ویژگی دانش‌پذیر بودن در اقتصاد، ۲. توجه اندک به نقش دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی جهت پاسخ‌گویی به نیازها و مشکلات درونی، ۳. عدم گشودگی نهاد علم در برابر نیازها و کشش‌های نهاد اقتصاد.
دین	نبود رابطهٔ حمایتی، سازنده و کارکردی با نهاد علم جامعه‌شناسی به‌دلیل: ۱. اعتقاد به وجود مبانی فلسفی خاص و متفاوت با مبانی فلسفی اسلامی در دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی، ۲. عدم گشودگی نهاد علم جامعه‌شناسی در برابر خواسته و کشش‌های دینی، ۳. پذیرش و حمایت اندک ارزشی-فرهنگی از نهاد علم جامعه‌شناسی.
اجتماع	نبود رابطهٔ حمایتی، سازنده و کارکردی با نهاد علم جامعه‌شناسی به‌دلیل: ۱. عدم گشودگی‌شناختی نهاد علم جامعه‌شناسی در برابر نیازها و کشش‌های اجتماعی، ۲. بازنمایی اندک زندگی اجتماعی در دستاوردهای علم جامعه‌شناسی، ۳. نبود زبان مشترک میان دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی و گروه‌ها و اقشار جامعه، ۴. عدم حمایت و اعتماد به دستاوردهای علم جامعه‌شناسی.

جدول ۳: کیفیت ارتباطات بیرونی نهاد علم جامعه‌شناسی براساس دیدگاه صاحب‌نظران[1]

۳. این شرایط موجب شده است، نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران به‌عنوان یک «واقعیت و ابژه» علمی در ارتباط با ساختارهای اجتماعی ویژگی‌ها، مسائل و مشکلاتی داشته باشد که اساساً برای نهاد علم (جامعه‌شناسی) در نظریه‌های موجود در جامعه‌شناسی علم (در جوامع غربی) محل بحث نیست (ر. ک.: جدول ۴).

۱. مقایسه کنید با: آزاد ارمکی، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ و ۱۳۸۹؛ بستان، ۱۳۸۴؛ تشکر و بابایی، ۱۳۷۸؛ حائری شیرازی، ۱۳۷۰؛ حسینیان، ۱۳۸۳؛ حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳؛ خلیلی، ۱۳۸۸؛ رجایی، ۱۳۷۲؛ شریعتی، ۱۳۸۸؛ سروش، ۱۳۷۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۹؛ عبدالهی، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶؛ عبدی، ۱۳۷۲؛ قانعی راد، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۸؛ قانعی راد و جوکار، ۱۳۸۵؛ کچویان، ۱۳۷۳؛ کچویان و کریمی، ۱۳۸۵؛ گلچین، ۱۳۸۳؛ لهسایی‌زاده، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶؛ مؤمنی، ۱۳۸۸؛ نصر، ۱۳۸۹.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

مسائل و مشکلات نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران	
سطوح	مسائل و مشکلات
سطح کلان	۱. زمینه‌های نامطلوب پویایی تفکر علمی در جامعه، ۲. محدودیت به‌کارگیری دستاوردهای علمی ازسوی نهادهای سیاسی و فرهنگی، ۳. ملاحظات سیاسی و فرهنگی در بررسی مسائل اجتماعی، ۴. سازگاری اندک مبانی فلسفی‌معرفتی این علم با مبانی فلسفی‌معرفتی جامعهٔ ایران.
سطح میانه	۱. ضعف مدیریت علمی و تمرکزگرایی در زمینهٔ برنامه‌ریزی‌های علمی، ۲. ضعف ارتباط و میادلات علمی بین مراکز علمی و تحقیقات (داخلی و خارجی)، دانشگاه و مردم و دانشگاه و مراکز اجرایی، ۳. شکل‌نگرفتن اجماع علمی، ۴. ضعف منابع اطلاعاتی، آموزشی و پژوهشی، ۵. کمبود منابع مالی و تسهیلات.
سطح خرد	۱. ضعف ارتباط و تعاملات علمی میان استاد و دانشجو، ۲. عدم تبعیت از ارزش‌ها و هنجارهای هنجاری و شناختی مورد وفاق، ۳. نبود سنت فکری و روشی خاص در فضای علمی، ۴. پراکندگی نظری و روش‌شناختی در تحقیقات و پژوهش‌ها و عدم پیروی از مبانی پیشی و روشی مشخص، ۵. یگانگی‌شناختی استادان و دانشجویان با فضای اجتماعی‌اقتصادی جامعه، ۶. ضعف آموزش و پژوهش در سطح استاد و دانشجو، ۷. سختی معیشت استادان، ۸. ورود افراد کم علاقه و کم‌استعداد به این حوزهٔ علمی.

جدول ۴: مشکلات نهاد علم جامعه‌شناسی براساس دیدگاه صاحب‌نظران[1]

ب ـ مدل «استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعهٔ ایران»

الگوی‌هـای معرفتی مرتون و گیبونز در رویکردهای اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد، رهنمودهای مهمی برای دسـتیابی به الگوی تعامل مناسـب نهاد علم و نهادهای اجتماعی و تحقق زیست‌جهان مطلوب آن درون سـاختارهای اجتماعی مطرح می‌کنند. اما همچنان که در بخش‌های پیشین نشان داده شـد ـ به‌دلیـل شـرایط اجتماعی (داخلی و خارجـی) جامعه، روابط نامناسـب میان نهادهای اجتماعی و نهاد علم جامعه‌شناسـی، ویژگی‌ها، مسائل و مشکلات خاص نهاد علم جامعه‌شناسی در ایـران و به‌ویژه خاسـتگاه اجتماعی، فرضیات زمینه‌ای و نقاط ضعـف و قوت نظریه‌های موجود در جامعه‌شناسی علم ـ کاربرد محض هریک از رویکردهای ذکرشده برای بهبود استقرار نهاد علم جامعه‌شناسـی در جامعهٔ ایران اثربخشـی لازم را نخواهد داشت. تحقیق حاضر ـ با الهام از دیدگاه کریشـنا و همکاران (۲۰۰۰) و ژان ژاک سـالومون (۲۰۰۰) دربارهٔ شـیوهٔ ملی تولید دانش و نقش دولت‌ـملت در فرایند رشـد، تولید و توسـعهٔ علم ـ برای شـکل‌گیری مطلوب «زیسـت‌جهان نهاد

۱. (مقایسـه کنید با: آزاد ارمکی، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ و ۱۳۸۹؛ بسـتان، ۱۳۸۴؛ تشکر و بابایی، ۱۳۷۸؛ حائری شـیرازی، ۱۳۷۰؛ حسـینیان، ۱۳۸۳؛ حوزه و دانشـگاه، ۱۳۷۳؛ خلیلی، ۱۳۸۸؛ رجایی، ۱۳۷۲؛ شریعتی، ۱۳۸۸؛ سـروش، ۱۳۷۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۹؛ عبدالهی، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶؛ عبدی، ۱۳۷۲؛ قانعی راد، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۸؛ قانعی راد و جوکار، ۱۳۸۵؛ کچویان، ۱۳۷۳؛ کچویان و کریمی، ۱۳۸۵؛ گلچین، ۱۳۸۳؛ لهسـایی‌زاده، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶؛ مؤمنی، ۱۳۸۸؛ نصر، ۱۳۸۹).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی» و «تعامل مناسب میان نهاد علم جامعه‌شناسی با نهادهای اجتماعی» در ایران به دو دلیل اساسی و مهم مدل ترکیبی را پیشنهاد می‌کند:

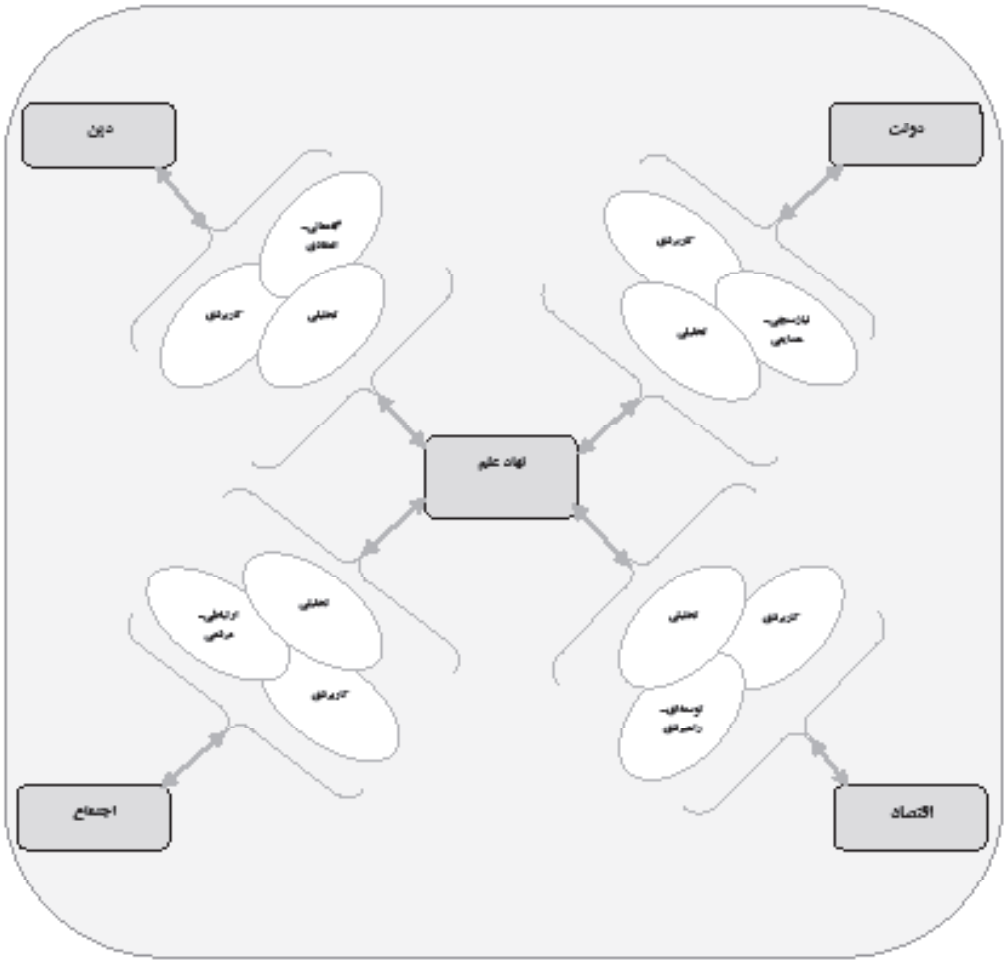
ـ نخست، شرایط و وضعیت جامعهٔ ایران در صحنهٔ بین‌المللی، با شرایط بین‌المللی متبلورشده در الگوی معرفتی رابرت کی مرتون (تضاد و تقابل سیاسی‌ـاقتصادی‌ـعلمی میان سرمایه‌داری، کمونیسم و نازیسم) و همچنین ـ اگرچه جامعهٔ ایران در عصر جهانی‌سازی حضور دارد ـ با شرایط بین‌المللی برساخت‌شده در الگوی معرفتی مایکل گیبونز (جهانی‌سازی اقتصادـفرهنگ‌ـعلم) متفاوت است. درنتیجه، به‌دلیل تقابل سیاسی، اقصادی، فرهنگی و علمی جامعهٔ ایران با نظام سیاسی‌ـاجتماعی لیبرال دموکراسی غرب و پیامدهای اجتماعی ویران‌کنندهٔ ورود «آزاد» به عرصهٔ بین‌المللی جهانی‌سازی به‌دلیل هژمونی سیاسی‌ـاقتصادی‌ـفرهنگی‌ـعلمی نظام سرمایه‌داری غرب، زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی و تعاملات آن با دیگر نهادهای اجتماعی جامعهٔ ایران باید بتواند بنیان انقباض بین‌المللی را جهت حمایت از ارزش‌ها و ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی بازنمایی کند؛ ازاین‌رو، در زمینهٔ «شکل و صورت»، مدل زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی و تعاملات آن با نهادهای اجتماعی جامعهٔ ایران با الگوی معرفتی رابرت کی مرتون قرابت نزدیکی خواهد داشت.

ـ دوم، شرایط و وضعیت جامعهٔ ایران در صحنهٔ داخلی و ویژگی‌ها و مشخصه‌های نهادهای اجتماعی آن با شرایط داخلی نظام اجتماعی متبلورشده در الگوی معرفتی رابرت کی مرتون (جامعهٔ مبتنی‌بر نهادهای اجتماعی مستقل و روابط کارکردی) و همچنین ـ اگرچه جامعهٔ ایران در عصر جهانی‌سازی حضور دارد ـ با شرایط نظام اجتماعی برساخت‌شده در الگوی معرفتی مایکل گیبونز (جامعهٔ مبتنی‌بر نهادهای اجتماعی درهم‌تنیده با هژمونی اقتصاد و صنعت) متفاوت است. درنتیجه، ازسویی، به‌دلیل وجود تعاملات ضعیف کارکردی میان نهادهای اجتماعی (به‌ویژه در تعاملات نهادهای اجتماعی با نهاد علم جامعه‌شناسی) و نبود زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی شکل‌گیری روابط نزدیک و درهم‌تنیده میان نهادهای اجتماعی براساس فرایند نیازسنجی‌ـپاسخ‌گویی (به‌ویژه در روابط نهادهای اجتماعی با نهاد علم جامعه‌شناسی) و ازسوی‌دیگر، به‌دلیل نیاز به نقش فعال نهاد دولت در زمینهٔ سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت برای شکل‌گیری تعاملات مناسب کارکردی میان نهادهای اجتماعی جهت حرکت سریع‌تر و دقیق‌تر در فرایند توسعه و پیشرفت، با توجه به شرایط داخلی و خارجی کشورهای درحال‌توسعه، زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی و تعاملات آن با دیگر نهادهای اجتماعی باید در قالب روابط نزدیک و درهم‌تنیدهٔ نهادهای اجتماعی برای نیل به توسعهٔ همه‌جانبهٔ جامعهٔ ایران سامان یابد؛ ازاین‌رو، در زمینهٔ «محتوا و ماهیت»، مدل زیست‌جهان

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی و تعاملات آن با نهادهای اجتماعی جامعهٔ ایران با الگوی معرفتی مایکل گیبونز قرابت نزدیکی خواهد داشت.



نمودار ۵: مدل استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی جامعهٔ ایران و تعامل مناسب آن با نهادهای اجتماعی

شایان ذکر است، مدل ارائه‌شده در این تحقیق وضعیت نهاد علم جامعه‌شناسی را از دو منظرِ چگونگی «زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی»، و نحوهٔ «تعامل نهاد علم جامعه‌شناسی با نهادهای اجتماعی» در ایران را بررسی و تحلیل کرده است. در ادامه به تشریح کیفیت زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختاهای جامعهٔ ایران و تعامل مناسب آن به نهادهای اجتماعی در چهار بخش ۱. دولت و نهاد علم جامعه‌شناسی، ۲. دین و نهاد علم جامعه‌شناسی، ۳. اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسی، و ۴. اجتماع و نهاد علم جامعه‌شناسی پرداخته می‌شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

دولـت و نهـاد علم جامعه‌شناسـی: رابطهٔ میان دولـت و نهاد علم جامعه‌شناسـی در جامعهٔ ایران رابطه‌ای نامطلوب و غیرسـازنده اسـت. ریشـه و علت روابط نامناسب میان دولت و نهاد علم جامعه‌شناسـی ناشـی از جداافتادگـی و جزیره‌ای‌شـدن آنها در یـک فرایند تاریخی اسـت. جهت خارج‌شـدن از حالت دورافتادگی و عدم همبسـتگی درونی دولت و نهاد علم جامعه‌شناسـی، این نهاد باید در سطح میانی در سه بخش نیازسنجی-هدایتی، تحلیلی و کاربردی شکل بگیرد.

۱. نیازسـنجی-هدایتی: ایـن بخـش ازسـویی، شـامل حـوزهٔ سـنجش، تشـخیص و ارائـهٔ نیازها، مشـکلات و مسـائل گوناگون اجتماعی ازطرف نهاد علم جامعه‌شناسـی اسـت و ازسوی‌دیگر، شـامل حوزهٔ هدایت راهبردی و سیاسـت‌گذاری اولویت‌های پژوهشی نهاد علم جامعه‌شناسی ازطرف دولت خواهد بود.

۲. . تحلیلی: این بخش شـامل مطالعه و تبیین شـرایط و وضعیت داخلی و خارجی دولت با توجه به دستاوردهای علمی نهاد علم جامعه‌شناسی است.

۳. کاربردی: این بخش شامل به‌کارگیری دستاوردها و یافته‌های علمی نهاد علم جامعه‌شناسی در جهت رفع نیازها و خواسته‌های داخلی و خارجی دولت است.

دین و نهاد علم جامعه‌شناسـی: رابطهٔ میان دین و نهاد علم جامعه‌شناسی رابطه‌ای نامطلوب و غیرسـازنده اسـت. ریشـه و علت روابط نامناسـب میان دین و نهاد علم جامعه‌شناسـی ناشی از فرایند تاریخی طرد متقابل و عدم شـکل‌گیری فضای گفتمانی و انتقادی سـازنده و مشـترک جهت دسـتیابی به پارادایمی جدید است. درنتیجه برای رسیدن به وضعیت مطلوب و همبستگی نزدیک و گفت‌وگوی بیشتر دین و نهاد علم جامعه‌شناسی نهاد علم جامعه‌شناسی باید در سطح میانی در سه بخش گفتمانی-انتقادی، تحلیلی و کاربردی شکل بگیرد.

۱. گفتمانی-انتقـادی: این بخش ازسـویی، شـامل حوزه‌ای اسـت که با ایجـاد فضای بحث و گفت‌وگو میان دین و نهاد علم جامعه‌شناسـی شرایط لازم شکل‌گیری پارادایم جدید را مهیا می‌کند و ازسـوی‌دیگر، شامل حوزه‌ای است که با نگاه انتقادی دین و نهاد علم جامعه‌شناسی، فرضیه‌های غیرعلمـی، یا براسـاس اصطلاح آلویـن گولدنر «فرضیه‌هـای خاموش»، از دسـتاوردهای علمی جامعه‌شناسی پالایش و جداسازی می‌شود.

۲. تحلیلی: این بخش شـامل مطالعه و تبیین شـرایط و وضعیت داخلی و خارجی دین با توجه به دستاوردهای علمی نهاد علم جامعه‌شناسی است.

۳. کاربردی: این بخش شامل به‌کارگیری دستاوردها و یافته‌های علمی نهاد علم جامعه‌شناسی در جهت رفع نیازها و خواسته‌های داخلی و خارجی دین است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

اقتصـاد و نهاد علم جامعه‌شناسـی: رابطه میان اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسـی در جامعهٔ ایران رابطه‌ای نامطلوب و غیرسـازنده اسـت. ریشه و علت روابط نامناسب میان اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسـی ناشـی از شـکل‌نگرفتن اقتصاد مبتنی‌بر دانش و ناهم‌زمانی دانش جامعه‌شناسـی با شـرایط، نیازها و خواسـته‌های اقتصاد اسـت. درنتیجه، برای ایجاد بسـترهای لازم حرکت اقتصاد به‌سـوی توسـعهٔ مبتنی‌بـر دانش و نقش‌آفرینی مناسـب نهـاد علم جامعه‌شناسـی در ایـن فرایند و همچنین، هم‌بسـتگی کارکردی و نزدیک میان آنها نهاد علم جامعه‌شناسـی در سطح میانی باید در سه بخش توسعه‌ای‌ـراهبردی، تحلیلی و کاربردی شکل بگیرد.

۱. توسـعه‌ای‌ـراهبردی: این بخش ازسویی، شامل حوزهٔ تشخیص و مطالعهٔ مشکلات و موانع اجتماعی توسـعهٔ اقتصادی ازطرف نهاد علم جامعه‌شناسـی اسـت و ازسوی دیگر، شامل حوزهٔ بررسـی و ارائهٔ راهبردها و اسـتراتژی‌های مناسـب شـکل‌گیری زمینه‌ها و بسـترهای اجتماعی توسـعهٔ اقتصادی براساس تعامل کارکردی و ایجاد گفتمانی مشترک میان اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسی است.

۲. تحلیلی: این بخش شـامل مطالعه و تبیین شـرایط و وضعیت داخلـی و خارجی اقتصاد با توجه به دستاوردهای علمی نهاد علم جامعه‌شناسی است.

۳. کاربردی: این بخش شامل به‌کارگیری دستاوردها و یافته‌های علمی نهاد علم جامعه‌شناسی در جهت رفع نیازها و خواسته‌های داخلی و خارجی اقتصاد است.

اجتمـاع (جامعـه) و نهاد علـم جامعه‌شناسـی: رابطه میـان اجتماع (جامعـه) و نهاد علم جامعه‌شناسـی در جامعهٔ ایران رابطه‌ای نامطلوب و غیرسازنده است. ریشه و علت روابط نامناسب میـان اجتمـاع و نهاد علـم جامعه‌شناسـی ناشـی از «بی‌توجهی آگاهانه‌ای» اسـت کـه نپذیرفتن «نقش‌آفرینـی نهـاد علم جامعه‌شناسـی در صحنهٔ جامعه» ازسـوی افراد و گروه‌هـای اجتماعی و نبـود انعکاس «صـدای گروه‌های مذهبی، سـنتی و قومـی جامعه» در دسـتاوردهای علمی دانش جامعه‌شناسـی آن را بازتولید می‌کند. درنتیجه، برای ایجاد فضای مناسـب گفت‌وگو میان اجتماع و نهاد علم جامعه‌شناسی برمبنای شکل‌گیری زبان مشترک ـ که بی‌شک در فهم و درک متقابل کمک فروانی خواهد داشت ـ نهاد علم جامعه‌شناسی در سطح میانی باید در سه بخش ارتباطی‌ـمردمی، تحلیلی و کاربردی شکل بگیرد.

۱. ارتباطی‌ـمردمی: این بخش ازسـویی، شـامل حوزهٔ بررسی و تشـخیص شیوه‌ها و ابزارهای مناسـب ایجاد زبان مشترک میان افراد و گروه‌های متفاوت مذهبی‌ـسنتی‌ـقومی و نهاد علم جامعه‌شناسـی است و ازسوی دیگر، شـامل حوزهٔ مطالعه و بررسی «دانش عمومی» افراد

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

وگروه‌های موجود در جامعه و چگونگی صورت‌بندی آن در قالب نظریه‌ها و دستاوردهای علمی دانش جامعه‌شناسی است.

۲. تحلیلی: این بخش شامل مطالعه و تبیین شرایط و وضعیت داخلی و خارجی اجتماع با توجه به دستاوردهای علمی نهاد علم جامعه‌شناسی است.

۳. کاربردی: این بخش شامل به‌کارگیری دستاوردها و یافته‌های علمی نهاد علم جامعه‌شناسی در جهت رفع نیازها و خواسته‌های داخلی و خارجی اجتماع است.

نتیجه‌گیری

بی‌شک علم پدیده‌ای اجتماعی است. تولید، رشد و توسعهٔ دانش منوط به تحقق رابطه‌ای تعاملی و کارکردی میان نهاد علم و ساختارهای اجتماعی است. بررسی شرایط اجتماعی نهاد علم جامعه‌شناسی نشان می‌دهد تعامل و ارتباط نامناسبی میان نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی جامعهٔ ایران برقرار است. تلاش‌های صورت‌گرفته و در دست اقدام در چندین دههٔ اخیر گفتمان «بومی‌سازی علوم اجتماعی» را به‌دور از توجه به ارتباط نهاد علم با ساختارهای اجتماعی جامعهٔ ایران صورت‌بندی کرده است. به‌طوری‌که، اقدامات ذکرشده نه‌تنها مشکلات و معضلات علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی) را کاهش نداده، بر میزان آنها نیز افزوده است. دیدگاه‌های موجود در جامعه‌شناسی علم و معرفت تاحدزیادی می‌تواند راهکارها و راه حل‌های مناسبی برای فهم چگونگی استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی درون‌ساختارهای اجتماعی ایران ارائه دهد. اگرچه، رویکرد اصالت فرهنگ (الگوی معرفتی مرتون) و اصالت اقتصاد (الگوی معرفتی گیبونز) دربارهٔ چگونگی شکل‌گیری «زیست‌جهان نهاد علم در جامعه» و «تعامل مناسب نهاد علم و نهادهای اجتماعی» رهنمودهای ارزنده‌ای در اختیار محققان قرار داده است، دلایل زیر موجب شده است که کاربرد محض نظریه‌های موجود در رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد برای بهبود استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعهٔ ایران اثربخشی لازم را نداشته باشد:

۱. شرایط اجتماعی‌ـتاریخی (داخلی و خارجی) جامعهٔ ایران با دیگر جوامع متفاوت است.

۲. روابط میان نهادهای اجتماعی و نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران نامناسب و غیرکارکردی است.

۳. نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعهٔ ایران ویژگی‌ها، مسائل و مشکلات خاصی دارد.

۴. رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد، فرضیات زمینه‌ای فروانی دارند که متأثر از خاستگاه اجتماعی آنها است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

۵. نظریه‌هـای موجود در رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد، نقاط ضعف و قوت علمی زیادی دارند.

ازایـن‌رو، بـا توجه بـه ویژگی‌های نهاد علـم جامعه‌شناسـی، تحقیق حاضر شـرایط اجتماعی (داخلـی و خارجـی) حاکم بر نهاد علم جامعه‌شناسـی و تعامل میان آنها مدلی ترکیبی ـ براسـاس الگـوی معرفتـی رابرت مرتـون و مایکل گیبونز ـ برای بومی‌سـازی علم جامعه‌شناسـی و کارایی و پویایی نهاد این علم در جامعهٔ ایران پیشـنهاد می‌دهد. مدل ترکیبی ارائه‌شـده در این پژوهش از دو منظر نحوهٔ اسـتقرار نهاد علم جامعه‌شناسـی درون‌سـاختارهای اجتماعی را بررسی و واکاوی کرده است:

الفـ می‌توان «زیسـت‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه» را براساس ویژگی‌های مربـوط به «شـکل و صورت» و خصوصیات مربوط به «محتـوا و ماهیت» توصیف کرد. **از بعد شکل و صورت**، سازگاری و حمایت فرهنگی، تفکیک‌پذیری و استقلال نهادی، و تعامـلات کارکردی مهم‌تریـن ویژگی‌ها و **از بعد محتوا و ماهیت**، مسـئولیت‌پذیری، تجاری‌شـدن، و هدایت اولویت‌های علمی ضروری‌ترین خصوصیات زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران هستند. شایان ذکر است، تناقض مشاهده در برخی ویژگی‌ها و خصوصیات مربوط به بعد صورت و محتوا، زیسـت‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسـی به ضرورت شکل‌گیری بسـتری اجتماعی برمی‌گردد که نه‌تنها همزیستی مسالمت‌آمیز نهاد علم جامعه‌شناسـی و نهادهای اجتماعی و شـکل‌گیری هماهنگی و هم‌بستگی میان آنها را ازطریق فرایند نیازسنجی‌ـپاسـخ‌گویی ممکن می‌کنـد، زمینه‌های لازم تحقق مقبولیت اجتماعی و نهادینه‌شدن نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعهٔ ایران را تسهیل می‌کند.

بـ نحوهٔ «تعامل مناسـب نهاد علم جامعه‌شناسـی با نهادهـای اجتماعی» را می‌توان از دو منظر «شـکل و صورت تعامل و ارتباط» و «محتوا و ماهیت تعامل و ارتباط» بررسـی کـرد. تعامل و ارتباط میان نهاد علم جامعه‌شناسـی و نهادهای اجتماعی **از منظر شـکل و صورت**، ویژگی‌هایی چون روابط کارکردی و ارتباط دوسـویه دارد و **از منظر محتوا و صورت**، خصوصیاتی چون روابط یک‌سویه و درهم‌تنیدگی نهادی دارد. شایان ذکر است تناقض مشاهده‌شـده در برخی ویژگی‌ها و خصوصیت‌های شکل و محتوا تعامل و ارتباط نهاد علم جامعه‌شناسـی و نهادهای اجتماعی ازسـویی، به نقش ضـروری و حیاتی نهاد علم جامعه‌شناسـی در درگیری‌های بین‌المللی ـ بازنمایی بنیان انقباض بین‌المللی جهت حمایت از ارزش‌ها و سـاختارهای سیاسـی، اقتصادی، فرهنگی و علمی جامعه ایرانـ و

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

ازسوی دیگر، به لزوم هدایت و راهبری کل نهاد علم (که نهاد علم جامعه‌شناسی بخشی از آن اســت) ازطریق سیاســت‌گذاری و نظارت مســتمر نهاد دولت برای حرکت سریع‌تر و دقیق‌تر در فرایند توســعه و پیشــرفت، با توجه به شــرایط داخلی و خارجی کشــورهای درحال‌توسعه، مربوط است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

کتابنامه

۱. ابراهام، جی.اچ..۱۳۶۸ **خاستگاه‌های جامعه‌شناسی**. ترجمهٔ احمد کریمی. تهران. پاپیروی-پیشبرد.

۲. آزاد ارمکی، تقی. ۱۳۷۸. **جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران**. تهران. نشر کلمه.

۳. ــــــــــــ. زمستان ۱۳۸۶. «**جامعه‌شناسی در ایران**». رشد علوم اجتماعی. شمارهٔ ۲: ۱۱.

۴. ــــــــــــ. ۱۳۸۷. «**آموزش جامعه‌شناسی در ایران مشکلات و فرصت‌ها**». مجلهٔ آموزش عالی ایران. شمارهٔ۱ : ۲۶.

۵. ــــــــــــ. ۱۳۸۹. **جامعه‌شناسی علم مناقشه‌برانگیز در ایران**. تهران. نشر علم.

۶. آزاد ارمکی، تقی؛ غفاری، غلامرضا. ۱۳۸۳. **جامعه‌شناسی نسلی در ایران**. تهران. پژوهشکدهٔ علوم انسانی جهاد دانشگاهی.

۷. آزاد ارمکی، تقی؛ غیاثوند، احمد. ۱۳۸۳. **جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران**. تهران. پژوهشکدهٔ علوم انسانی جهاد دانشگاهی.

۸. آگ‌برن، ویلیام فیلدینگ؛ کوف، نیم. ۱۳۸۰. **زمینهٔ جامعه‌شناسی**. اقتباس ا. ح. آریان پور. تهران. نگاه.

۹. بستان، حسین. ۱۳۸۴. **گامی به‌سوی علم دینی**. تهران. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۰. بهکش، محمدمهدی. ۱۳۸۱. **اقتصاد ایران در بستر جهانی‌شدن**. تهران. نشر نی.

۱۱. ترنر و بیگلی، جاناتان و ال، ۱۳۸۴. **پیدایش نظریه‌های جامعه‌شناسی**. ترجمهٔ عبدالعلی لهسایی‌زاده. شیراز. انتشارات نوید شیراز.

۱۲. تشکر، زهرا؛ علی بابایی، یحیی. بهار ۱۳۷۸. «**وضعیت تحقیقات اجتماعی خانواده و ازدواج در ایران**». در: وضعیت تحقیقات فرهنگی اجتماعی در ایران. منوچهر محسنی و مسعود کوثری. تهران. نشر رسش. صص ۷۱-۳۳.

۱۳. تهرانیان، مجید. ۱۳۸۰. **جهانی‌شدن (چالش‌ها و ناامنی‌ها)**. تهران. راهبرد.

۱۴. جعفری، احمد؛ کرم، صمیمی‌نیا. ۱۳۸۵. **جهانی‌شدن، شاخص‌ها و جایگاه اقتصاد ایران**. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

۱۵. حائر شیرازی، محی الدین. ۱۳۷۰. **بحثی دربارهٔ جامعه‌شناسی اسلامی**. شیراز. انتشارات دانشگاه شیراز.

۱۶. حسین‌زاده و نواح و مومبینی، علی حسین و عبدالرضا و محمدعلی. ۱۳۹۲. «**بررسی ناسازگاری فرهنگی علوم انسانی جدید و ساختارهای اجتماعی در جامعهٔ ایران**». فصلنامهٔ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی. شمارهٔ ۴.

۱۷. حسینیان، محمدرضا. ۱۳۸۳. **علل ناکارآمدی نهادهای علمی کشور**. قم. دبیرخانهٔ نهضت آزاداندیشی و تولید علم.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

۱۸. خلیلـی، اسـماعیل. ۱۳۸۸. **علوم انسـانی در ایران، در درآمـدی بر علوم انسـانی در ایران**. تهران. پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۹. خـوش اندام، بهـزاد. ۱۳۸۷. **رویکـرد قدرت‌های بـزرگ به موضوع هسـته‌ای ایران**. تهـران. مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۰. دفتـر همـکاری حـوزه و دانشـگاه. ۱۳۷۳. **درآمـدی بـه جامعه‌شناسـی اسـلامی (۲): مبانـی جامعه‌شناسی اسلامی**. تهران. سمت.
۲۱. رجایی، فرهنگ. بهار ۱۳۷۲. «**میزگرد بررسی وضعیت جامعه‌شناسی در ایران**». دانشگاه انقلاب. دورهٔ جدید شمارهٔ ۹۷: ۲۰.
۲۲. ریتـزر، جورج. ۱۳۷۴. **نظریه‌های جامعه‌شناسـی در دوران معاصـر**. ترجمهٔ هادی جلیلی. تهران. نشر نی
۲۳. سـجادپور، محمدکاظم. ۱۳۸۱. **سیاست خارجی جمهوری اسـلامی ایران**. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۴. سـروش، عبدالکریم. پاییز ۱۳۷۶. «**نکاتی چند درمورد تحقیقات علوم اجتماعی در ایران**». نامهٔ انجمن جامعه‌شناسی ایران. مجموعه مقالات شمارهٔ ۲: ۱۱.
۲۵. شـریعتی، سـارا. بهار ۱۳۸۸. «**یک جامعه‌شناسـی برای یک جهان؟**». مطالعات اجتماعی ایران. شمارهٔ ۱: ۲۱.
۲۶. شورچی، حافظ. ۱۳۸۶. **جهانی‌شدن غرب و ایران**. تهران. اختر.
۲۷. طباطبایی، جواد. ۱۳۷۹. **ابن خلدون و علوم اجتماعی**. تهران. طرح نو.
۲۸. عبداللهی، محمد. پاییز ۱۳۷۵. «**جامعه‌شناسی در ایران**». رهیافت. شمارهٔ ۱۳: ۷.
۲۹. ـــــــــــ پاییز ۱۳۷۶. «**روش‌شناسـی در تحقیقات اجتماعی**». نامهٔ انجمن‌شناسی در ایران، مجموعه مقالات شمارهٔ ۲: ۷.
۳۰. عبدی، عباس؛ گودرزی، محسن. ۱۳۷۸. **تحولات فرهنگی در ایران**. تهران. سروش.
۳۱. عبدی، عباس. ۱۳۷۲. «**جامعه‌شناسـی تحقیقات اجتماعی در ایران**». مجموعه مقالات سـمینار جامعه‌شناسی. تهران. سمت.
۳۲. علیخانی، علی اکبر. ۱۳۸۳. **نگاهی به پدیدهٔ گسسـت نسـل‌ها**. تهران. پژوهشـکدهٔ علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۳۳. قانعی‌راد، محمدامین. بهار۱۳۸۱. «**شیوهٔ جدید تولید دانش: ایدئولوژی و واقعیت**». مجلهٔ انجمن جامعه‌شناسی ایران. دورهٔ چهارم. شمارهٔ ۳.
۳۴. ـــــــــــ ۱۳۸۲. **ناهم‌زمانـی دانـش: روابط علم و نظام‌هـای اجتماعی‌ـاقتصادی در ایران**. تهران. مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

۳۵. ـــــــــــــــــ ۱۳۸۳. «**گفت‌وگـوی پیـش الگویـی در جامعه‌شناسـی ایـران**». انجمـن جامعه‌شناسی ایران. دورهٔ پنجم شمارهٔ ۱: ۳۵.
۳۶. ـــــــــــــــــ بهار ۱۳۸۵. «**وضعیت اجتماع علمی در رشـتهٔ علوم اجتماعی**». نامهٔ علوم اجتماعی. شمارهٔ ۲۷: ۲۹.
۳۷. ـــــــــــــــــ و جـوکار، محمدامیـن و مریـم. ۱۳۸۸. «**علم اجتماعی مسـتقل / دگرواره و عینیت چندگانه**». مطالعات اجتماعی ایران. شمارهٔ ۱: ۳۰.
۳۸. کچویان و کریمی، حسین و جلیل. پاییز ۱۳۸۵. «**پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی در ایران**». رهیافت. شمارهٔ ۲۸: ۲۷.
۳۹. ـــــــــــــــــ ۱۳۷۳. «**اقتراح**». کلمه. شمارهٔ ۱۲.
۴۰. گلچین، مسـعود. ۱۳۸۳. **مفهوم جامعه‌شناسـی اسـلامی در دین و علوم اجتماعی**. قم. مؤسسهٔ پژوهشی حوزه و دانشگاه.
۴۱. گلوور و اسـترابریج و توکل، دیوید و شـیلاف و محمد. ۱۳۸۳. **جامعه‌شناسی معرفت و علم**. ترجمهٔ شاپور بهیان و جمال محمدی، حامد حاجی حیدری، محمدرضا مهدی زاده، حسن ملک. تهران. سمت.
۴۲. لهسایی‌زاده، عبدالعلی. زمستان ۱۳۷۵. «**موانع پژوهش علوم اجتماعی در ایران**». رهیافت. شمارهٔ ۱۴: ۸.
۴۳. ـــــــــــــــــ پاییز ۱۳۷۶. «**مشـکلات آموزشی رشتهٔ جامعه‌شناسی در ایران**». نامهٔ انجمن جامعه‌شناسی در ایران. مجموعه مقالات شمارهٔ ۱۹: ۲.
۴۴. لهسـایی‌زاده، عبدالعلی؛ مهدی، علی اکبر. ۱۳۷۴. **جامعه‌شناسـی در ایران**. ترجمهٔ نوشین احمدی خراسانی. تهران. نشر توسعه.
۴۵. محمدی، منوچهر. ۱۳۶۶. **اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. تهران. امیرکبیر.
۴۶. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی. ۱۳۸۲. **مجموعه مقالات همایش جهانی‌شدن اقتصاد**. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۴۷. مؤمنـی، فرشـاد. ۱۳۸۸. «**ایران و چالش‌هـای مواجهه با علـم بومی و علم جهانـی**». مطالعات اجتماعی. شمارهٔ ۱: ۲۲.
۴۸. نصر، سید حسین. ۱۳۸۹. **دین و نظم طبیعت**. ترجمهٔ انشاءالله رحمتی. تهران. نی.
۴۹. نواح و حسین زاده و مومبینی، عبدالرضا و علی حسین و محمدعلی. ۱۳۹۲. **علم بومی و ساختارهای اجتماعی‌ـاقتصادی**. فصلنامهٔ رهیافت. شمارهٔ ۵۴.
۵۰. نیک‌گهر، عبدالحسـین. بهار ۱۳۷۲. «**میزگرد بررسـی وضعیت جامعه‌شناسی در ایران**». دانشگاه انقلاب. دورهٔ جدید شمارهٔ ۹۷: ۲۰.
۵۱. هودشتیان، عطا. ۱۳۸۱. **جهانی‌شدن و ایران**. تهران. چاپخش.
۵۲. وبر، ماکس. ۱۳۷۳. **اخلاق پروتسـتانی و روح سـرمایه‌داری**. ترجمهٔ عبدالکریم رشـیدیان و پریسا

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

منوچهری کاشانی. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۵۳. وزارت فرهنگ و ارشـاد اسلامی. ۱۳۸۰. **ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان**. تهران. دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۴. ـــــــــــــــــــــــ. ۱۳۸۲. **ارزش‌هـا و نگرش‌های ایرانیان**. تهـران. دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۵. یوسـف، نریمان. ۱۳۸۳. **شـکاف بین نسـل‌ها: بررسـی نظری و تجربی**. تهران. پژوهشـکدهٔ علوم انسانی جهاد دانشگاهی.
۵۶. یوناس، فریدریش. ۱۳۸۷. **تاریخ جامعه‌شناسی**. ترجمهٔ عبدالرضا نواح. اهواز. رسش.

57. Anderson, M. S., Ronning, E. A., Martinson, B. C., & De Vries, R. (2010). **Extending the Mertonian norms: Scientists' subscription to norms of research.** Journal of Higher Education.
58. Fuller, S. 2000. **Governance of Science**. Buckingham: Open University Press. p 25.
59. Gibbons, M., Nowotny, H., Limoges, C., Schwartzman, S., Scott, P., and Trow, M. 1994. **The new production of knowledge: The dynamics of science and research in contemporary societies**. London: Sage.
60. Gray, MEI. 2008. **Knowledge production in social work: The 'gold standard' of mode 2, Paper presented at the 34th Biannual Congress of the International Association of Schools of Social Work (IASSW) Transcending Global-Local Divides, Durban**. South Africa. 20-24th July 2008.
61. HELGA NOWOTNY, PETER SCOTT and MICHAEL GIBBONS. 2003. '**Mode 2' Revisited: The New Production of Knowledge**, Minerva 41: p 179–194, 2003.© 2003 Kluwer Academic Publishers. Printed in the Netherlands.
62. Hessen, B. 1971. **The Social and Economic Roots of Nawtons Principa**؛ New York, Howard Fertig.
63. Krishna, V.V. Waast R. and Gailard J. 2000. **The Changing Structure of Science Developing Countries, Science Technology a Society 5: 2(2000)**. New Delhi/ Thousand Oaks/ London Sage Publication.
64. Kuutti, Kari. 2007. **DESIGN RESEARCH, DISCIPLINES, AND NEW PRODUCTION OF KNOWLEDGE**. Proceedings of IASDR 2007: Emerging Trends, Hong Kong Polytechnic University. Hong Kong, November 12-15.
65. Marx, k. 1904. **A Contribution to the Critique of Political Economy**. Chicago.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]

66. Melissa S. "**Anderson. Emily A. Ronning. Raymond De Vries. Brian C. Martinson. 2010**". The Journal of Higher Education, Vol. 81, No. 3 (May/June 2010), Copyright © 2010 by The Ohio State University

67. Merton, R. K. 1973a. "**The Sociology of Science**". Chicago and London: University of Chicago Press, ed. With an introduction by N.W. Storer.

68. Merton, R.K. 1970. **Science, Technology and Society in Seventeenth-Century England**. New York: Howard Fertig. (Ph.D. dissertation completed in 1935; orig. pub. P 1938).

69. Mitroff, Ian I. 1974. "**Norms and Counter-Norms in a Select Group of the Apollo Moon Scientists: A Case Study of the Ambivalence of Scientists**", American Sociological Review, Volume 39, Issue4 (Aug.,1974). p 574-595

70. Mulkay M. J. 1991. **Sociology of Science: a Socieological Pilgrimage**. Open University Press.

71. Pester Dominique. 2000. **The Production of Knowledge Between Academies and Markets: a Historical Reading of The Book The New Production of Knowledge, Science, Technology a Society.** 5: 2, New Delhi/Thousand Oaks/ London Sage Publication.

72. Ramasuban, R. 1977. **Towards a Relevant Sociology of Science for India (in: Perspectives in The Sociology of Science**. S. S. Blume (ed), John Wiley a Sons).

73. Rawetz j. R. 1971. **Scientific Knowledge and Its Social Peoblam**. London: Oxford University Press.

74. Rose, H. and S. Rose. 1969. **Science and Society**. Allen Lane: The Penguin Press.

75. ——————— 1979. **The Political Economy of Science Ideology of/in The Natural Science**. The Macmillan Press LTD.

76. Salamon, J. J. 2000. **Recent Trends in Science and Technology Policy, Science, Technology a Society.** 5: 2 (2000) New Delhi/Thousand Oaks/ London Sage Publication.

77. Sztompka, Piotr. 2007. **Trust in Science: Robert K. Merton's Inspiration**. Journal of Classical Sociology. 2007 7: 211, DOI: 10.1177/1468795X07078038.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.1.5.2]